

تأثیرات بیداری اسلامی بر امنیت و منافع آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا

نویسنده: فاطمه مرسلی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۲۵

چکیده

۳۳

خیزش‌های مردمی اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا که پس از امواج اول تا سوم، به‌عنوان موج چهارم بیداری اسلامی شناخته می‌شود، تأثیر بسیاری بر ابعاد امنیت ملی کشورهای مختلف و به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارد. به‌طوری که روند کاوی خیزش‌ها بیانگر این واقعیت است که خاورمیانه جدیدی در حال شکل‌گیری است که با ساختار فعلی تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. در این میان به‌دلیل وابستگی همه‌جانبه نظام‌های تحت اعتراض به ایالات متحده و ماهیت ضداستبدادی و ضداستکباری قیام‌ها، به نظر می‌رسد اثراتی راهبردی بر امنیت منطقه‌ای کاخ سفید در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت داشته باشد. مقاله حاضر تلاش دارد پس از بررسی اجمالی امواج چهارگانه بیداری اسلامی، به تفکیک خیزش‌های اخیر از منظر جغرافیای امنیتی و منافع ملی آمریکا در منطقه پرداخته و تأثیرات این قیام‌ها را مورد بررسی قرار دهد. فرض مقاله آن است که تحولات مذکور موجب ایجاد تهدیدات امنیتی در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی - انرژی و فرهنگی - اجتماعی برای موقعیت واشنگتن شده است. لذا این دولت با سوار شدن بر خیزش‌های مردمی، برنامه‌ریزی می‌کند تا جهت و شیب این تحولات را به سمت اهداف و منافع مورد نظر خود هدایت کرده و نقاط تهدید را به فرصت تبدیل نماید. شناخت این نقاط برای سیاست‌سازان و تصمیم‌گیران نهادهای ذربط در جمهوری اسلامی ایران ضرورتی غیرقابل توصیف دارد.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، امنیت ملی، منافع ملی، ایالات متحده آمریکا، خاورمیانه، شمال آفریقا، تهدیدات امنیتی

* پژوهشگر مطالعات امنیتی و آمریکاشناسی و دانش‌آموخته علوم سیاسی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱، ص ۷۶-۳۳.

جایگاه و نقش راهبردی خاورمیانه را با توجه به گفته‌های «یوردیس فون لوهازن»^(۱) ژنرال بازنشسته ارتش اتریش بهتر می‌توان درک کرد. او اعتقاد دارد که خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است، مرکزی که در دل آن منطقه خلیج فارس قرار دارد و به‌منزله هارتلند شناخته می‌شود. در این منطقه فقط مساله نفت نیست که حائز اهمیت است، بلکه با نگاهی به اطلس جهانی متوجه می‌شویم که در هیچ جای دیگر، اقیانوس‌ها تا به این حد در آفریقا و اوراسیا رخنه نکرده‌اند. اقیانوس هند با دو بازوی خود در دو منطقه دریای سرخ و خلیج فارس و همچنین اقیانوس اطلس از راه مدیترانه و دریای سیاه در این منطقه رسوخ کرده‌اند. میان دو اقیانوس که به یک اندازه از سواحل آفریقا و آسیا فاصله دارند، سرزمین باستانی اور در مصب رودخانه‌های دجله و فرات قرار گرفته است. این منطقه از هر جهت حساس‌ترین منطقه دنیای قدیم است. هرگونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید، پیامدهایی برای دو قاره اروپا و آفریقا خواهد داشت؛ یعنی تحولاتی که در این منطقه ایجاد شود، مانند سنگی است که در دریاچه آبی می‌افتد و ما امواج آن را در تمام سطح دریاچه مشاهده می‌کنیم.^۱

خاورمیانه دارای ویژگی‌هایی مانند دربرگیری یا مجاورت نسبت به پل‌های زمینی، گذرگاه‌ها و تنگه‌هایی مانند صحرای سینا، تنگه جبل الطارق، داردانل، باب المندب و تنگه هرمز و در خود جای دادن دریاهایی مانند مدیترانه، دریای سیاه، دریای خزر، دریای سرخ و خلیج فارس است که این ویژگی‌ها بهترین مسیرهای ارتباطی میان قسمت‌های انتهایی قاره پهناور اوراسیا و آفریقا را فراهم آورده است. به‌علاوه، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا منطقه‌ای راهبردی در قلب تمدن و فرهنگ اسلامی است. این منطقه با حدود ۷۰۰ میلیون جمعیت و ۲۲ دولت-ملت به چندین حوزه فرهنگی (زبانی و قومی) تقسیم می‌شود: حوزه‌های فلات آریایی (ایران، افغانستان و پاکستان با ۲۷۵ میلیون جمعیت)، آناتولی (ترکیه با ۷۱ میلیون جمعیت)، بین‌النهرین (عراق با ۲۵ میلیون جمعیت)، خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان (عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر،

1. Jordis Von Lohausen

امارات متحده عربی و یمن با ۵۴ میلیون جمعیت)، مدیترانه (اردن، لبنان، سوریه، فلسطین و رژیم صهیونیستی با ۳۱ میلیون جمعیت)، شمال آفریقا و بربر (الجزایر، مصر، لیبی، مراکش و تونس با ۱۶۵ میلیون جمعیت). دین اسلام (به‌استثنای منطقه عبری-یهودی فلسطین اشغالی) نقطه اشتراک و هم‌گرایی مناسب است. همین نقطه اشتراک اکنون دستمایه مناسبی برای چالش با جهانی‌شدن، امپریالیسم فرهنگی سایر (امپریالیسم مسلح به رسانه‌های فضای مجازی، ماهواره‌ای و اینترنتی) و به صورت شفاف‌تر آن، ستیز دوسویه غرب و خاورمیانه در بافت مدرنیته سکولار غربی و اسلام سیاسی پدید آورده است.^۲

خلیج فارس با مساحت ۲۳۳ هزار کیلومتر مربع نه‌تنها بیش از ۳۰ درصد ظرفیت تولید نفت جهانی را برعهده دارد، بلکه مهم‌ترین دارندگان و صادرکنندگان منابع ذخایر نفت جهان؛ یعنی عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی در این منطقه قرار دارند. ۱۶ درصد از نفت وارداتی جهان از این منطقه است که حدود ۱۳ درصد نفت آمریکا، ۴۵ درصد نفت مصرفی آلمان و ۷۵ درصد نفت مصرفی فرانسه و ژاپن را تشکیل می‌دهد و قطع آن لطمه سنگینی بر اقتصاد آن کشورها و آمریکا وارد خواهد ساخت. به دلیل همین اهمیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک منطقه خلیج فارس، آمریکا در این منطقه به دنبال اهداف اساسی و مهمی است که از منافع سرشار نهفته در خلیج فارس ناشی می‌شود و برای ایالات متحده دارای ارزش حیاتی است.^۳

اکنون و در پی وقوع سلسله خیزش‌های مردمی با ماهیت ضداستبدادی و ضداستکباری در خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) که از آن به بیداری اسلامی تعبیر می‌شود، قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمان منطقه‌ای آن یعنی رژیم صهیونیستی اسرائیل را دچار معضلات امنیتی در ابعاد مختلفی نموده است.

هدف از این مقاله نیز تعیین ابعاد و میزان تاثیرات بیداری اسلامی بر امنیت و منافع ملی آمریکا در مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد. متغیر مستقل تحقیق حاضر، بیداری اسلامی، متغیر وابسته آن، امنیت آمریکا و عامل محدود کننده، خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد.

همچنین نوشتار حاضر درصدد است به این سؤال اصلی پاسخ دهد که بیداری اسلامی چه اثرات امنیتی در منطقه راهبردی خاورمیانه و شمال آفریقا برای ایالات متحده در پی داشته است؟

در پاسخ، فرض نوشتار این است که قیام‌های مردمی در جهان اسلام به دلیل ماهیت ضداستبدادی و ضداستکباری خود، امنیت و منافع حیاتی آمریکا را با تهدیداتی مواجه کرده است. ساختار ظاهری مقاله بدین صورت است که پس از مباحث نظری، در قسمت اول به امنیت و منافع ملی آمریکا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته می‌شود. در قسمت دوم، تفکیک قیام‌های مردمی و سپس در قسمت سوم، تاثیرات بیداری اسلامی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در راستای خلق تاثیر بیداری اسلامی بر ابعاد مختلف امنیت ایالات متحده در خاورمیانه و شمال آفریقا، تلاش شده به صورت هم‌زمان از دو روش برای گردآوری داده‌ها استفاده شود تا زوایا و ابعاد بیشتر و دقیق‌تری روشن گردد. این روش‌ها عبارتند از: اسنادی (کتابخانه‌ای) و استقرایی (مشاهده مستقیم). همچنین شیوه پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی یا اکتشافی و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، هرمنوتیک و توصیفی است.

چارچوب نظری و مفاهیم اصلی

الف. بیداری اسلامی: پدیده‌ای فراگیر است که مقارن با حرکت استعمارگرانه غرب از یک سو و عقب‌ماندگی مسلمانان در حوزه علمی از سوی دیگر، توسط نخبگان جهان اسلام کلید زده شد و کم‌کم به توده مردم سرایت کرد. بیداری اسلامی هم از عامل برون‌زا (استعمار) و هم از عامل درون‌زا (انحطاط) نشات می‌گیرد. این حرکت که از سید جمال الدین اسدآبادی آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد، چهار موج تکاملی را به خود دیده است:^۴

۱. موج اول بیداری اسلامی: در موج اول بیداری اسلامی که با شروع استعمار کهن در جهان اسلام شروع شد، خصایصی نظیر اصلاحی - گفتمانی، فردی بودن، نامشخص بودن حکومت سیاسی مدنظر مصلحان و فقدان تشکیلات وجود داشته است. به عبارتی، اصولاً از حرکت‌های انقلابی خبری نبود و عموماً توسط اندیشمندان مسلمان به صورت انفرادی و در قالب سفر یا تولید نشریه و کتاب انجام می‌گرفت. اندیشمندان این دوره، الگوی جایگزین برای حکومت‌های وقت را معمولاً تجویز نمی‌کردند و از حاکمان مستبد تغییر رفتار را انتظار داشتند تا تغییر ساختار. در موج اول، مصلحان فاقد گروه، سازمان و حزب بودند و برای اهداف خود صرفاً سازمانی

متشکل از حکام یا علمای ذی نفوذ ایجاد می‌کردند و اصولاً در فکر سازماندهی مردمی نبودند. شاید تنها استثنا در این خصوص حسن البناء باشد که تشکیلات اخوان المسلمین را ایجاد کرد. از رهبران فکری موج اول می‌توان سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، شیخ محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، ابوالاعلی مودودی و حسن البناء را نام برد.^۵

۲. موج دوم بیداری اسلامی: موج دوم بیداری اسلامی را باید متفاوت از مرحله قبل دانست؛ زیرا در این مرحله حرکت‌های اصلاحی و فردی تقریباً از حیز انتفاع ساقط شدند و لزوم حرکت‌های مؤثرتر در مقابل فشار همه‌جانبه غرب احساس شد. در این مرحله که سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۰ میلادی را شامل می‌شود، اسلام رنگ ایدئولوژی به خود می‌گیرد و گفتمان اسلام سیاسی به دلیل تحولات خاص در جهان اسلام به سمت مبارزه مسلحانه پیش می‌رود و جایگزین اسلام فردی و منفعل می‌شود. ظهور رژیم صهیونیستی و رسمیت یافتن آن توسط سازمان ملل، افول ملی‌گرایی عرب در مبارزه با اشغالگران قدس و لزوم ایدئولوژی آلترناتیو، تغییر رویکرد استعمار از استعمار کهن به استعمار نو، برجسته شدن جنبه‌های فرهنگ مبتذل غرب در جهان اسلام، تلاش غرب برای حاکمیت سکولارها در جهان اسلام و استمرار سرسپردگی آنان به غرب و انسجام روحانیت شیعه بعد از تجربه تلخ انقلاب مشروطه، از زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موج دوم هستند. در این زمان، مسأله دارالاسلام - دارالحرب جایگاه ویژه‌ای بین مسلمانان پیدا می‌کند و اسلام‌گرایان را به سمت مبارزه با غرب یا حکومت‌های غیرمردمی و وابسته به غرب می‌شوراند. از مهم‌ترین عوامل بیداری اسلامی در موج دوم، وقوع انقلاب اسلامی در ایران است که تالیس گروه‌های اسلامی نظیر حرکت مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)، جهاد اسلامی فلسطین، حزب‌الله لبنان، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، حزب وحدت اسلامی افغانستان، حرکت انقلاب اسلامی افغانستان، النهضه تونس و جبهه نجات اسلامی الجزایر، از جمله دستاوردهای آن می‌باشد (جدول یک). راهبردهای اساسی جمهوری اسلامی ایران برای بیداری مسلمانان شامل ابداع روز قدس، راهپیمایی براهت از مشرکان در حج، مخالفت با روند سازش در خاورمیانه و حمایت از انتفاضه، حمایت رسانه‌ای از مبارزات اسلام‌گرایان در سراسر جهان اسلام، عدم به رسمیت شناختن اسراییل و برگزاری سالانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین بوده است. تاکید بر اسلام، سازماندهی تشکیلات،

فراگیری فکری، جغرافیایی و اجتماعی، چند مرکزی و مداومت و استمرار، از جمله خصایص جنبش‌های اسلامی در موج دوم هستند. امام خمینی (ره)، سید محمدباقر صدر و سید قطب نیز به‌عنوان رهبران فکری موج دوم بیداری اسلامی شناخته می‌شوند.^۶

۳. موج سوم بیداری اسلامی: بیداری اسلامی بعد از دوران پرتلهاب انقلاب و جهاد به رشد و بالندگی رسید. مردم‌سالاری دینی ایران از یک‌سو و تجربه جهاد و مبارزه از سوی دیگر، باعث شد اسلام‌گرایان در کشورهایی که به پایگاه قابل قبول اجتماعی رسیده بودند، قدم در راه تشکیل حکومت گذارند که معمولاً بعد از مشارکت سرکوب می‌شد. پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهانی شدن، هنجارسازی مبارزه با تروریسم توسط غرب، رشد رسانه‌های فرامرزی در جهان اسلام نظیر شبکه‌های العالم، الکوثر، الجزیره و المنار، افزایش حضور نظامی غرب در جهان اسلام، شروع روند سازش در خاورمیانه و پیروزی‌های حزب‌الله لبنان در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ میلادی، زمینه‌ها و شرایط زمانی اسلام‌گرایی در موج سوم هستند که برگ دیگری از بیداری مسلمانان را به همراه آورده است.^۷

۴. موج چهارم بیداری اسلامی: نسیم موج چهارم در ماه‌های اخیر و در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه عربی با خودکشی محمد بوعزیزی، جوان ۲۶ ساله تونسی در روز ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در شهر سیدی بوزید، وزیدن گرفت و در مدت کوتاهی به مصر، لیبی، بحرین، یمن، اردن، مراکش، عربستان، کویت، عمان و الجزایر رسید. از جمله زمینه‌های شکل‌گیری این جنبش‌ها عبارتند از: تحقیر و خودباختگی، استبداد داخلی، وابستگی به غرب، فساد خاندان حاکم و بیکاری و فقر گسترده. اسلامی بودن، مردمی بودن، آمریکاستیزی، صهیونیسم‌ستیزی و تاثیرپذیری از الگوی انقلاب اسلامی ایران، از جمله ویژگی‌های جنبش اخیر است. از رهبران فکری دو موج اخیر بیداری اسلامی می‌توان به آیت‌الله خامنه‌ای و سید حسن نصرالله اشاره داشت.

ب. **منافع ملی:** مهم‌ترین انگیزه‌ها و ارزش‌ها، عالی‌ترین اهداف و حیاتی‌ترین نیازهای یک دولت-ملت دارای حاکمیت را که به کنش‌ها و رفتار آن در عرصه بین‌المللی شکل داده و آن را هدایت می‌کند، منافع ملی می‌گویند. اولویت و ارجحیت یک منفعت ملی نیز تابعی از درجه اهمیت و ضرورت آن است.

طبق گزارش کمیسیون منافع ملی آمریکا، هرم منافع ملی ایالات متحده عبارتند از: منافع حیاتی، منافع فوق العاده مهم، منافع مهم و منافع فرعی یا کم‌اهمیت. منافع ملی حیاتی آمریکا، منافعی هستند که برای حفظ و تضمین بقاء و رفاه مردم این کشور الزامی است. این منافع در منطقه خاورمیانه ایجاب می‌کند که اسرائیل به‌عنوان کشوری مستقل باقی بماند، هیچ‌گونه خلل کلی و محدودیت دایمی در عرضه انرژی به جهان وجود نداشته باشد، و هیچ‌یک از کشورهای منطقه که با آمریکا دشمنی دارند، به انرژی هسته‌ای دست پیدا نکنند. منافع ملی فوق‌العاده مهم آمریکا منافعی هستند که چنانچه از آنها عدول شود، ضربه مهلکی به این کشور وارد می‌شود اما توانایی آمریکا را در تامین و حفظ رفاه آمریکاییان در این کشور به کلی از بین نمی‌برد. براساس این منافع، هیچ قدرت منطقه‌ای مخالف آمریکا نباید در خلیج فارس وجود داشته باشد، روند سازش در خاورمیانه به سوی موفقیت پیش برود، آمریکا روابط خوبی را با کشورهای عربی طرفدار غرب منطقه برقرار نماید و این کشورها در منطقه حضور داشته باشند، و تروریسم تحت کنترل درآید. منافع ملی مهم آمریکا، منافعی هستند که چنانچه نادیده انگاشته شوند، پیامدهای منفی مهمی بر توانایی دولت آمریکا برای تامین و بهبود رفاه مردم آمریکا خواهد داشت. براساس این منافع، کشورهای منطقه باید شکل متعادلی از اداره کشور را اتخاذ کنند و احترام روزافزونی را برای مساله حقوق بشر قائل باشند. این کمیسیون می‌افزاید، منافع ملی فرعی یا کم‌اهمیت، بی‌اهمیت نیستند. این منافع در واقع مطلوب و مهم هستند، اما تاثیر مستقیم آن بر توانایی آمریکا برای حفظ و بهبود رفاه مردم آمریکا، حیاتی و مهم نیست (شکل یک).^۸

از نگرشی وسیع‌تر، تا سال ۲۰۲۵ منافع کلیدی ایالات متحده به شرح ذیل است:

- بقای اسرائیل و تکمیل روند صلح خاورمیانه؛

- دسترسی به نفت؛

- ممانعت از ظهور یک دشمن سلطه‌جوی منطقه‌ای؛

- جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛

- پیشبرد اصلاحات سیاسی و اقتصادی و از این طریق تحکیم ثبات داخلی؛ و

- مقابله با تروریسم.^۹

ج. امنیت: امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت را از جمله علیه منافع معین می‌نماید. نسبی بودن به معنای تحول معنا و مصداق امنیت برای بازیگران در شرایط مختلف، ذهنی بودن به معنای برتری ابعاد احساسی بر ابعاد عینی امنیت و تجزیه ناپذیر بودن به معنای عدم محدود کردن آن به یک حوزه و یا سطح خاص، از جمله ویژگی‌های امنیت است. امنیت در سطوح فردی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی و همچنین در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، قضایی، نظامی، اقتصادی، زیست محیطی و سیاسی قابل تحصیل می‌باشد.

۱. امنیت ملی از دو بعد کاملاً بهم پیوسته «امنیت داخلی و خارجی» تشکیل شده است. جنبه داخلی امنیت ملی، امنیت یک ملت در مقابل تهدیدهای پیدا و پنهان در درون مرزهای ملی را شامل می‌شود. این تهدیدها می‌تواند سیاسی (مانند شورش، جدایی طلبی و ...)، اقتصادی (نابسامانی‌ها و بحران‌های اقتصادی و ...)، نظامی (کودتا و جنگ داخلی) و اجتماعی (آشوب و شورش اجتماعی) باشند که هر کدام به نوعی دولت ملی را تحت فشار قرار داده و موجودیت آن را مورد تهدید قرار می‌دهند. جنبه خارجی امنیت ملی به تهدیدهای برون‌مرزی علیه یک دولت مربوط می‌شود که دارای ابعاد سیاسی (انزوا و اعمال فشارهای اقتصادی)، نظامی (حمله نظامی یا تهدید به حمله، تقویت بنیه نظامی دشمن)، اقتصادی (تحریم‌های اقتصادی) و فرهنگی و اجتماعی است. در حقیقت ابعاد مختلف امنیت ملی، به‌مثابه حلقه‌های مختلف یک زنجیرند و اگر در یکی از حلقه‌ها، امنیت به خطر افتد، این مخاطره بر سایر نقاط تاثیر خواهد گذاشت.^{۱۰}

۲. امنیت منطقه‌ای نیز در سال ۱۹۹۸ توسط «باری بوزان» و جمعی از دانشمندان مکتب کپنهاگ^(۱) مطرح شده است. بر این اساس، باید جهان را به خوشه‌های متعدد امنیتی تقسیم کرد و مسایل خاص هر منطقه را بررسی نمود. لذا جهان به شش منطقه امنیتی شامل: آسیا، خاورمیانه، اروپا، آفریقا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی تقسیم می‌شود.^{۱۱} مرجع امنیت در سطح منطقه‌ای، نظم، دولت‌ها و هنجارهای منطقه است و جنگ، رقابت، عدم تعادل و جرایم

1. Copenhagen School

سازمان یافته به عنوان تهدیدات امنیت منطقه‌ای، و شیوه‌های سخت و نیمه سخت به عنوان ابزارها و شیوه‌های تامین منطقه‌ای می‌باشند.^{۱۲}

د. تهدیدات امنیتی: تهدیدات امنیتی مرز میان خطر و ریسک هستند. در این چارچوب، خطر و واژگان مرتبط با آن به معنای عبور از مرز تهدیدات امنیتی و وارد شدن به حیطه تهدیدات امنیتی بالفعل است، در حالی که ریسک مرحله ماقبل تهدیدات امنیتی به رسمیت شناخته شده و مرحله‌ای از تهدیدات بالقوه است. طیف تهدیدات بالقوه - خطرهای احتمالی در دو درجه قابل تعریف است. نقطه آغاز این طیف، بحث و نقطه نزدیک به پایان آن، چالش نام دارد. همچنین می‌توان طیف خطر - تهدیدات بالفعل را نیز در سه درجه یا وضعیت هشدار، مخاطره و بحران مرحله بندی نمود. بنابراین، این طیف شامل وضعیت هشدار، وضعیت مخاطره آمیز و وضعیت بحرانی است (شکل دو). این طیف نشان می‌دهد تهدید دارای شش وضعیت اصلی است که تهدیدات امنیتی، مرز میان تهدیدات بالقوه و تهدیدات بالفعل به شمار می‌روند. در واقع، تهدیدات امنیتی وضعیتی است که عامل و موضوع تهدید، اهداف مرجع امنیتی و دارایی‌های حیاتی حوزه تهدید را نشانه رفته، اما هنوز به عنوان تهدیدات خطرناک شناخته نشده است.

معیارهای تشخیص وضعیت حوزه تهدید (کشور، سیستم و بازیگر) نسبت به تهدیدات شامل معیارهای عمومی و معیارهای اختصاصی می‌گردد. به طور خلاصه، معیارهای عمومی برای قرار گرفتن یک تهدید در طیف خطر - تهدیدات بالفعل به شرح زیر است:

- تهدید، اهداف مرجع امنیتی یا زیرساخت‌های دارایی‌های حیاتی را نشانه رفته است؛
 - تهدید تحقق یافته یا با احتمال بسیار بالای تحقق پذیری؛
 - وجود میزانی از آسیب پذیری در حوزه تهدید در برابر موضوع و عامل تهدید؛
 - عدم کفایت قابلیت‌ها و توانمندی‌ها در حوزه تهدید برای ایجاد موازنه با تهدید؛
 - حمایت طیف وسیعی از تصمیم سازان و تصمیم گیران راهبردی برای امنیتی کردن تهدید؛ و
 - تبدیل شدن مقابله با تهدید به عنوان عاجل ترین و فوری ترین اقدام.
- معیارهای اختصاصی در تعیین درجه تهدیدات خطرناک را می‌توان به دو دسته اصلی آسیب پذیری در مقابل تهدید و پیامدهای تهدید تقسیم نمود. بر این اساس، با سه شاخصه توان-

ضعف بازدارندگی، توان- ضعف حفاظتی و توان- ضعف ترمیمی، می‌توان میزان آسیب‌پذیری و نسبت آن با درجه خطر در طیف تهدیدات بالفعل را مشخص کرد. لذا سه درجه برای سه وضعیت تهدیدات خطرناک ترسیم می‌شود: آسیب‌پذیری بسیار بالا (وضعیت بحرانی)، آسیب‌پذیری بالا (وضعیت مخاطره‌انگیز) و آسیب‌پذیری متوسط (وضعیت هشدار).

معیار دوم در تعیین درجه تهدیدات خطرناک پیامدهای تهدید معرفی شد. این معیار را نیز می‌توان با سه شاخصه شدت تهدید، گستره تهدید و عمق تهدید اندازه‌گیری نمود. با توجه به شاخصه‌ها، سه درجه پیامد برای سه درجه وضعیت تهدیدات خطرناک عبارتند از: پیامدهای ویرانگر (وضعیت بحرانی)، پیامدهای شدید (وضعیت مخاطره‌انگیز) و پیامدهای قابل توجه (وضعیت هشدار).^{۱۳}

در یک توصیف کلی از تهدید امنیتی می‌توان آن را تهدید نسبت به ارزش‌های امنیتی تعریف کرد. ارزش‌های امنیتی یا ارزش‌های حیاتی در واقع مرکز ثقل امنیت در هر سیستم و سطح امنیتی هستند. برخی این مرکز را مرجع امنیت^(۱) می‌نامند. مرجع امنیت چیزی است که امنیت آن را باید ضرورتاً تامین نمود. بنابراین تهدید آن چیز، تهدید امنیتی تلقی می‌گردد.^{۱۴} از طرف دیگر، همان‌طور که در توضیح امنیت ملی به ابعاد مختلفی اشاره شد، تهدیدات امنیتی نیز به گونه‌های سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی، فناوری و ... قابل تقسیم است که خود نیز در دو سطح داخلی و خارجی تحلیل می‌شوند.

به منظور شناخت دقیق ابعاد و پیامدهای امنیتی بیداری اسلامی، در ابتدا لازم است از منظر جغرافیای امنیتی ایالات متحده به جایگاه خاورمیانه در راهبردهای دفاعی، امنیت ملی و ...، سپس به طرح‌ها و راهبردهای خاورمیانه‌ای کاخ سفید و در انتهای این بخش، به تفکیک و دسته‌بندی خیزش‌ها بپردازیم.

۱. تفکیک خیزش‌های مردمی منطقه از منظر جغرافیای امنیتی آمریکا

جغرافیای امنیتی اصطلاحی است بر وزن و سیاق جغرافیای سیاسی که به دلیل تنوع و

1. Referent Object

گسترده‌تری که دارد، چشم‌انداز وسیعی را برای تحقیق و تحلیل فراسوی پژوهشگران ترسیم می‌نماید. کلیه کانون‌هایی که ثبات سیاسی-اجتماعی جامعه را به صورت بالقوه و بالفعل تهدید می‌نماید و شناخت منطق حاکم بر هر یک، در حوزه جغرافیای امنیتی قرار دارد. از حیث روش، توصیفی و از حیث ماهیت، بین رشته‌ای است. جغرافیای امنیتی دارای سطوح، ابعاد و اولویت‌های خاص خود می‌باشد که از حیث سطح می‌توان کانون‌های ایجادگر ناامنی را در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی تقسیم نمود. مهم‌ترین ابعاد نیز عبارتند از: فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی، نظامی، فنی و علمی. از حیث اولویت یا شدت به بالفعل و بالقوه یا میان‌مدت، کوتاه‌مدت و بلندمدت قابل تقسیم است.^{۱۵} از جمله این مناطق راهبردی در جغرافیای امنیتی ایالات متحده، خاورمیانه می‌باشد که به نظر می‌رسد پس از ۱۱ سپتامبر، در سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده، کلید منافع راهبردی واشنگتن و مرکز ثقل سیاست بین‌المللی کاخ سفید باشد.

راهبردها و سیاست‌های امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه و زیرسیستم مهم آن یعنی خلیج فارس، بر چند محور اساسی استوار است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- دسترسی آسان و ارزان به نفت منطقه؛
 - تضمین امنیت جامع برای اسرائیل و به نتیجه رساندن روند صلح اعراب و اسرائیل؛
 - جلوگیری از ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس؛ و
 - مبارزه با اسلام‌گرایی.^{۱۶}
- طبق گزارش نهایی کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱^{۱۷}، خاور نزدیک بزرگ، سرزمینی است که ایالات متحده در آن هم‌پیمانان کلیدی و مهم دارد و تنها منطقه‌ای از جهان است که پس از جنگ سرد، آرایش نظامی ایالات متحده، کمابیش به‌طور پیوسته در آن ادامه داشته است. بنابراین از دیدگاه غرب، خاور نزدیک بزرگ منطقه‌ای است که اهمیت بسیار و در عین حال مشکلات بسیاری نیز دارد.^{۱۷} در این سند آمده است که شالوده

1. The United States Commission National Security 21st Century

سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا باید حفظ و تقویت متحدان و دوستان آمریکا باشد. با گسترش و تقویت روابط بین دوستان و متحدان، آمریکا گستره صلح و ثبات را وسیع‌تر خواهد کرد.^{۱۸} پس می‌توان چنین استنتاج نمود که از نظر آمریکایی‌ها و به خصوص نومحافظه‌کاران، در نظام بین‌الملل، ریشه مهم‌ترین تهدیدها علیه این کشور در خاورمیانه است و بنابراین، تا زمانی که آمریکا نتواند تغییرات جدی در این منطقه به نفع خود ایجاد کند، همچنان با این تهدیدها دست‌به‌گریبان خواهد بود. از جمله راهبردهای کاخ سفید، حضور سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه در این منطقه است.

بر اساس این راهبرد، سیاست پیشگیری همیشه کارآیی نخواهد داشت و آمریکا باید با هماهنگی دیگر کشورها، برای اقدام نظامی به هنگام بروز موقعیت‌های زیر آمادگی داشته باشد: هنگامی که دوستان یا متحدین ایالات متحده آمریکا در مخاطره باشند، هنگامی که دسترسی به منابع حساس و مهم برای اقتصاد جهان به خطر افتاده باشد و هنگامی که رژیم‌های قصداً آسیب رساندن جدی به منافع آمریکا را داشته باشد.^{۱۹} همچنین، ممکن است آمریکا نتواند مانع بروز تهدیدات جدی‌تر شده و ناگزیر شود برای پشتیبانی از اسرائیل یا جلوگیری از ظهور یک قدرت مسلط منطقه‌ای یا پیشگیری از دستیابی برخی کشورهای مشخص به سلاح‌های کشتار جمعی، بر حضور نظامی خود بیفزاید؛^{۲۰} همچنان که ژنرال «جیمز جونز»، فرمانده آمریکایی نیروهای نظامی ناتو، در تشریح سیاست‌های نظامی این سازمان در قبال جهان اسلام و سیاست‌های نوین نظامی آن گفت: «محور و راهبرد جدید ناتو در قرن ۲۱، متمرکز شدن بر خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد بود.»^{۲۱} لذا در رابطه با حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه، این کشور اقدام‌های فراوانی به عمل آورده است. تاسیس چندین پایگاه نظامی در عربستان، کویت، قطر، بحرین و تقویت پایگاه‌های موجود در اقیانوس هند، مدیترانه و افزایش نیرو و تجهیزات در منطقه با پشتیبانی کامل از رژیم صهیونیستی (جدول دو)، تشکیل و به قدرت رساندن طالبان در افغانستان، تشکیل اتحاد نظامی سه‌جانبه آمریکا - اسرائیل - ترکیه، فروش انبوه تسلیحات به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، افزایش ناوها و ایجاد تاسیسات دریایی در منطقه، بخشی از اقدامات برای حضور، تاثیرگذاری و کنترل اوضاع و احوال کشورهای منطقه و دخالت مستقیم در امور داخلی آنها بوده است.^{۲۲}

بنابراین حضور نظامی آمریکا در منطقه، لازمه استقرار هژمونی آمریکا در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود. این وضعیت می‌تواند زمینه بهره‌برداری ایالات متحده از تحولات بعدی در منطقه را فراهم نماید تا به تقویت جایگاه خود در نظام بین‌المللی بپردازد؛ امری که سند جدید راهبرد امنیت ملی و پروژه آمریکا برای قرن ۲۱ نیز بر آن صحنه گذاشت.^{۲۳}

اما آخرین مورد از سیاست‌های نرم ایالات متحده، طرح خاورمیانه بزرگ است. این طرح برای نخستین بار در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ توسط ژنرال «کالین پاول»، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در بنیاد هریتیج^(۱) طی یک سخنرانی مطرح گردید. او اظهار داشت: «خاورمیانه منطقه پهناوری است و اهمیت زیادی برای مردم آمریکا دارد. میلیون‌ها نفر در مساجد و کلیساهای آن منطقه عبادت می‌کنند و بسیاری از اماکن مقدس در این منطقه قرار گرفته است. در مقابل آمریکا و سیاست‌های آن در خاورمیانه، چالش‌های زیادی در منطقه وجود دارد و هریک از چالش‌ها و تهدیدها بر منافع ملی ما و منافع ملت‌های منطقه تاثیر می‌گذارد و لذا ما با این چالش‌ها و تهدیدها مقابله خواهیم کرد و در این زمینه پافشاری و عزم خود را استوار ساخته‌ایم.»^{۲۴} هم‌زمان پاول تاسیس بنیاد اینترپرایز^(۲) را اعلام کرد و متعهد شد که آمریکا از برنامه‌های منطقه برای انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اصلاح نظام آموزشی حمایت کند و از مبارزات شهروندان منطقه برای کسب آزادی‌های سیاسی و استقرار دموکراسی پشتیبانی نماید. همچنین در نوامبر ۲۰۰۳ دولت جمهوری خواه بوش طرح خاورمیانه بزرگ را رسماً اعلام کرد. در این طرح ما شاهد یکسری اهداف آشکار و پنهان از ایالات متحده هستیم. توسعه مردم‌سالاری غربی و جامعه مدنی، توسعه هدفمند دانش و گسترش فرصت‌های اقتصادی، به‌عنوان اهداف اعلامی به آن اشاره شده است.^{۲۵} اما اهداف پنهانی طرح خاورمیانه بزرگ عبارتند از:

- حفظ امنیت اسرائیل: گروهی معتقدند که مهم‌ترین دلیل ارایه طرح خاورمیانه و متعاقب آن حمله به عراق، به خاطر پیوند نزدیک برخی مقامات آمریکایی با اسرائیل است. در همین راستا «مارک وبر»، کارشناس آمریکایی و مدیر مؤسسه بازنگری تاریخی در کالیفرنیا می‌گوید:

1. Heritage Foundation
2. American Enterprise Institute (AEI)

«طرح خاورمیانه بزرگ بخشی از تلاش‌های جاه‌طلبانه بوش و دولت‌ش برای حفظ بیشتر منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه است.»^{۲۶}

- تسلط بر بازارهای نفت و خارج کردن آن از دست اوپک: خاورمیانه در حدود ۷۰ درصد از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد. برای مشخص شدن اهمیت بیشتر مساله نفت برای آمریکا می‌توان به گفته‌های «اریک لوران» استناد کرد. او می‌گوید که با به قدرت رسیدن بوش در ژانویه ۲۰۰۱ دولت‌ش تروریسم را در صدر برنامه‌های خود قرار نداد، بلکه این انرژی بود که در راس برنامه‌های او قرار گرفت. دلیل آن را می‌توان در این گفته دیک چنی پیدا کرد که گفت: «جهان در سال‌های آینده به پنجاه میلیون بشکه نفت اضافی در روز نیاز دارد و این بشکه‌های اضافی نفت را ما در خاورمیانه پیدا می‌کنیم.» در مورد رابطه بین طرح خاورمیانه بزرگ و کنترل ذخایر نفتی منطقه خاورمیانه، گفته نوام چامسکی نیز بسیار گویا است: «طرح خاورمیانه بزرگ چیزی جز یک ژست لفظی نیست؛ چراکه دغدغه اصلی ایالات متحده تسلط بر منطقه خلیج فارس است، به دلیل اینکه این منطقه به‌عنوان یک منبع شگفت‌انگیز قدرت راهبردی و بزرگ‌ترین منبع نفت شناخته شده و هر کشوری که علاقه‌مند به نفوذ و تسلط بر جهان است، می‌بایست بر آن مسلط شود.»^{۲۷}

- تغییر نقشه جغرافیایی خاورمیانه: این هدف ایالات متحده را می‌توان در سخن وزیر امور خارجه ایالات متحده، خانم رایس مشاهده کرد. او در ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۶ در دیدار با اولمرت، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، گفت: «هم‌اکنون زمان آن است که خاورمیانه‌ای جدید بسازیم و اصلاً مهم نیست که دیگران، خاورمیانه جدید را می‌خواهند یا نه.» اساساً این هدف در جنگ ۳۳ روزه لبنان کاملاً مشخص و اثبات شد؛ چراکه رژیم صهیونیستی با مشارکت مستقیم آمریکا نقشه جنگ با لبنان را که در مرداد ۱۳۸۵ اتفاق افتاد، طراحی نمود تا با خلع سلاح حزب‌الله ابتدا به سوریه که از جمله کشورهای مخالف طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشد، حمله کنند و سپس به ایران حمله نمایند تا آن را کاملاً تحت سلطه خود قرار دهند. در واقع اسرائیل و ایالات متحده در این جنگ خواستار مهار هلال مقاومت بودند که شامل کشورهای ایران، سوریه، حزب‌الله و جنبش حماس بود که از جمله مخالفان جدی طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشند.^{۲۸}

- حفظ هژمونی آمریکا: از جمله اهداف دیگر ایالات متحده در طرح خاورمیانه بزرگ، استیلای فرهنگی بر این منطقه است که به وسیله سیاست‌های نرم‌افزارانه آن، اجرا و هدایت می‌گردد.

منطقه مهم دیگر، شاخ آفریقا است که اغلب کشورهای منطقه شرق آفریقا و دره نیل را دربردارد و به کل منطقه شاخ آفریقا، سودان و کشورهای شرق دریاچه‌های بزرگ اطلاق می‌شود. این منطقه از لحاظ ژئوپلیتیکی امتداد دریای سرخ و جغرافیای سیاسی آن تابع خاورمیانه است. در دکترین پنتاگون و قبل از تاسیس افریکوم (فرماندهی منطقه آفریقا)، مدیریت عملیاتی این منطقه تابع فرماندهی مرکزی خاورمیانه و کل منطقه آفریقا تحت فرماندهی نظامی آمریکا در اروپا بوده است. بن گوریون، نخست وزیر رژیم صهیونیستی (۱۹۵۴ - ۱۹۴۸) در خصوص اهمیت راهبردی دریای سرخ گفته است: «حیات و مرگ اسرائیل در گرو این دریاست.» توجه سنتی آمریکا به منطقه شاخ آفریقا نیز در پایان جنگ سرد تغییری ماهوی کرده است. ریشه‌ها و انگیزه‌های واشنگتن برای توجه به این منطقه را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

- تلاش برای افزایش اقتدار سیاسی - نظامی خود در منطقه و در پی آن توسعه هژمونی جهانی خود؛

- توجه آمریکا معطوف به اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه است. شاخ آفریقا از ذخایر راهبردی مانند نفت، گاز، آهن، بوکسیت و مس برخوردار است؛

- تغییر موازنه قدرت در منطقه و تقارن در اهداف امنیتی - سیاسی قدرت‌های جهانی؛ تلاش چین و هند برای حضور در این منطقه و افزایش سرمایه‌گذاری آنها در استخراج و کشف نفت منطقه، کاخ سفید را وادار به اقدامات سیاسی - امنیتی در منطقه برای جلوگیری از مداخله رقبا کرده است؛

- افزایش جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه تهدیدی جدی برای امنیت ملی آمریکا و منافع آن محسوب می‌شود. لذا واشنگتن با کشورهای مسیحی منطقه همچون اتیوپی، کنیا و اوگاندا ائتلاف امنیتی - نظامی برای مقابله با هرگونه احتمال خطر از سوی بنیادگرایی اسلامی تشکیل داده است.^{۲۹}

اخیراً این مناطق راهبردی به واسطه خیزش‌ها و قیام‌های مردمی، دستخوش تحولات و

تغییراتی گشته‌اند که امنیت منطقه‌ای ایالات متحده را با تهدیداتی مواجه نموده است. برای مثال، «شورای روابط خارجی»^(۱) که اثرگذاری قابل توجهی بر کانون‌های قدرت و ساختارهای حاکمیتی آمریکا دارد، در ۵ ژوئن ۲۰۰۶ میزگردی را با عنوان «بررسی هلال شیعه: آثار آن بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا» به ریاست ریچارد هاس برگزار کرد و یکی از نتایج آن این بود که جغرافیای سیاسی شیعه در خاورمیانه، پتانسیل بالایی را برای شکل‌گیری برخی خیزش‌های دموکراتیک در میان‌مدت دارد که می‌تواند در برخی حوزه‌ها، اصطکاک‌هایی با منافع خاورمیانه‌ای آمریکا داشته باشد.^{۳۰}

در دسته‌بندی این قیام‌ها سعی شده است از شاخص امنیت و منافع ملی ایالات متحده استفاده گردد. این معیارها عبارتند از نظامی، اقتصادی و سیاسی. به‌عبارتی همانند دکترین نیکسون، ایالات متحده یک ترتیب جدید امنیت منطقه‌ای را پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و تلاش برای استقرار یک نظام تک‌قطبی برای خود ایجاد کرد که سه ستون دارد؛ ستون نظامی، سیاسی و اقتصادی. در اجرای این سیاست، کشورهای نظیر بحرین، یمن، کویت، امارات و قطر در ستون نظامی، مصر، تونس و اردن در ستون سیاسی و لیبی و عربستان در ستون اقتصادی ایفای نقش می‌کنند.

۱-۱: اولین دسته‌بندی خیزش‌های مردم منطقه

الف) بحرین

بحرین یک امارت یا شیخ‌نشین است که فرمانروایی آن به‌طور مطلق به «شیخ عیسی بن سلمان الخلیفه» و نسل‌های آینده او تعلق دارد. از تاریخ ۶ مارس ۱۹۹۹، «شیخ حمد بن عیسی الخلیفه» قدرت را در دست دارد. مهم‌ترین گروه‌های سیاسی فعال در بحرین «جبهه اسلامی آزادی‌بخش بحرین» است که به شکل زیرزمینی و مخفی فعالیت می‌کند. این گروه عمدتاً شیعی مذهب است که اعضای آن را اقلیت پایین و متوسط شیعی و سنی جامعه بحرین تشکیل می‌دهند.

1. Council on Foreign Relations (CFR)

شعار این جبهه انقلاب اسلامی علیه رژیم وابسته آل خلیفه، نفی هرگونه وابستگی به شرق و غرب؛ یعنی نه شرقی، نه غربی است و هدف آن آماده کردن توده‌های بحرین و تحریک شور انقلابی آنان و آشنا کردن هرچه بیشتر مردم به روح و واقعیت‌های اصول اسلامی می‌باشد.^{۳۱}

به دلیل اکثریت شیعه و حاکمیت اقلیت اهل سنت در بحرین، نسبت بین مردم و حاکمیت همیشه مانند آتش زیر خاکستر بوده و تهدید اسلام‌گرایان و سرکوب آنان در ۳۰ سال گذشته در دستور کار حاکمیت قرار داشته است؛ به طوری که آیت‌الله مدرسی، رهبر شیعیان بحرین، بارها به دلیل حمایت از انقلاب اسلامی زندانی یا تبعید شده است و از طرفی، به رغم وسعت بسیار کم بحرین، این کشور اکنون مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در خلیج فارس محسوب و عملیات در عراق عمدتاً از آنجا پشتیبانی می‌شود.^{۳۲} هم‌اکنون تعدادی از نیروهای هوایی و دریایی آمریکا و نیز تعدادی از نفرات نیروی هوایی سلطنتی انگلیس، برای گشت‌زنی هوایی و کنترل امنیت بخش جنوبی تنگه هرمز با همکاری نیروهای آمریکایی در بحرین مستقر هستند.^{۳۳}

اوج رویکرد انفعالی بحرین در برابر واشنگتن را می‌توان در واگذاری بخش‌هایی از خاک خود برای استقرار فرماندهی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا^(۱) در پایگاه نظامی الفجیر در ازای دریافت سالیانه ۶/۷ میلیون دلار مشاهده کرد. واشنگتن در ارزیابی‌های راهبردی دفاعی، حضور بلندمدت را برای خود در این پایگاه تعریف کرده است، به طوری که در فوریه ۲۰۰۸، قرارداد ۶۰ ساله‌ای را با بحرین برای استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی خود منعقد کرد. در این پایگاه در حدود ۵۰۰۰ نیروی تفنگدار دریایی آمریکا حضور دارند. این ناوگان در زیرمجموعه فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام)^(۲) به ریاست ژنرال «جیمز ماتیس» مدیریت می‌شود. فرماندهی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا نیز برعهده دریادار «مارک فاکس» است. وی مدعی است این ناوگان یکی از اهرم‌های قدرت آمریکا برای تضمین امنیت انرژی به‌ویژه در تنگه راهبردی هرمز است که نزدیک به ۲۰ درصد نفت مورد نیاز دنیا از آن عبور می‌کند.^{۳۴}

1. U. S. Fifth Fleet Navy Base

2. United States Central Command-CENTCOM

بر اساس گزارش مرکز تحقیقاتی کنگره آمریکا که در تاریخ ۷ جولای ۲۰۱۱ و با عنوان «بحرین: اصلاح، امنیت و سیاست ایالات متحده» منتشر گردید، میزان کمک‌های نظامی واشنگتن به حکومت پادشاهی بحرین طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱، ۲۷۹.۳۳۳ میلیون دلار بوده است^{۳۵} (جدول سه).

ب) یمن

یمن به همراه اردن و مراکش در اولویت طرح آمریکا برای دموکراتیزه کردن در قالب خاورمیانه جدید است. این کشور فقیرترین کشور جهان عرب به‌شمار می‌رود. میانگین درآمد سالانه هر فرد در یمن فراتر از ۱۳۰۰ دلار نیست و حدود نیمی از جمعیت این کشور روزانه بیش از دو دلار درآمد ندارند. اقتصاد متزلزل و ضعیف و متکی بر نفت یمن با چالش‌های جمعیتی فزاینده‌ای مواجه است که دلیل اصلی آن را باید در فقر حاکم بر کشور جستجو کرد. کشور یمن، یکی دیگر از کانون‌های حضور نظامی آمریکا است. پایگاه‌های نیروی دریایی و هوایی آمریکایی در خلیج عدن و خلیج باب‌المندب، توان نظامی آمریکا را در دریای سرخ افزایش داده است. یکی از برنامه‌های پنتاگون، احداث مرکز نظامی در جزیره سوکوترا واقع در ۳۶۰ کیلومتری جنوب شرق عدن است که ایجاد و گسترش اعتراضات مردمی، ابهاماتی را در احداث این مرکز به‌وجود آورده است. به تبع هرگونه تغییر ساختار قدرت و پیروزی احزاب اسلام‌گرا می‌تواند تهدیدی برای تداوم استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در این کشور باشد. اهمیت جغرافیای نظامی یمن برای ایالات متحده به حدی است که کنگره آمریکا در فوریه ۲۰۱۰، کمک ۵۸ میلیون و ۴۰۰ هزار دلاری به یمن را تصویب کرد. کنگره همچنین مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار به آموزش و تامین برخی تجهیزات نیروهای امنیتی یمن اختصاص داد^{۳۶} (جدول چهار).

یمن در دهه‌های اخیر یکی از پرتنش‌ترین کشورهای خاورمیانه بوده است. این کشور به‌خصوص از سال ۲۰۰۴، با آغاز جنگ‌های شش‌گانه دولت و الحوثی‌های زیدی در شمال یمن، روی آرامش را به‌خود ندید. جنگ ششم که با ورود عربستان سعودی به آن، بعد منطقه‌ای به‌خود گرفت و با بحران ناشی از جنبش جدایی طلب حراک برای تجزیه جنوب این کشور و نیز افزایش

گسترده و شدت فعالیت القاعده در یمن همراه شد، دورنمای ثبات سیاسی و اجتماعی در یمن را تیره و تاریک نمود. عربستان سعودی در طول ۳۰ سال گذشته به دلیل نفوذ گسترده شیعیان الحوثی در شمال صعده، همواره تلاش داشت رگه‌های ارتباطی میان شیعیان در شرق عربستان و شیعیان الحوثی را قطع کند. بدین ترتیب یمنی‌ها از زمان سقوط مبارک در ۱۱ فوریه، به تظاهرات گسترده در اکثر شهرهای یمن و تحصن در میادین اصلی این شهرها که به میادین التغيير معروف شدند، دست زدند و خواستار برکناری صالح و تغییر رژیم حاکم بر یمن شدند. آنجا که ۴۰ درصد نفت دنیا از این منطقه صادر می‌شود و تنگه راهبردی باب‌المندب در این منطقه قرار دارد، غربی‌ها با حساسیت بالا تحولات یمن را دنبال می‌کنند و آمریکا بیش از همه نگران از دست رفتن منافع خود است. با طولانی شدن بحران و اثبات ناتوانی صالح در فائق آمدن بر بحران و اصرار معترضان و اپوزیسیون بر لزوم کناره‌گیری وی، واشنگتن در صدد است حتی المقدور بحران را کنترل کند و راه حلی قابل اجرا برای آن بیابد. ابتکار شورای همکاری خلیج فارس را باید در این چارچوب ارزیابی نمود.^{۳۷}

ج) کویت

کشور کویت در شمال غربی خلیج فارس و جنوب شرقی عراق قرار دارد و با کشورهای عراق و عربستان سعودی هم‌مرز است. دین رسمی کویت اسلام (مذهب سنی) می‌باشد که حدود ۲۰ درصد آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. جرقه‌های رشد اسلام‌گرایی در کویت مقارن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران زده شد. در سال ۱۹۸۰ سفارت‌خانه‌های غربی به‌ویژه سفارت‌خانه آمریکا بارها مورد حمله و تهدید قرار گرفتند.^{۳۸}

حکومت کویت امیرنشین است و جنبه موروثی دارد. امیر کویت از خانواده الصباح انتخاب می‌شود که در حال حاضر «شیخ جابر الاحمد الجابر الصباح» است که از سال ۱۹۷۷ حکومت را در دست دارد. احزاب سیاسی اجازه فعالیت قانونی و آشکار در کویت ندارند، ولی گروه‌های غیررسمی سیاسی به صورت آشکار و غیرآشکار فعالیت و حضور دارند؛ از جمله مهم‌ترین آنها دو گروه اسلام‌گرای سنی‌مذهب به نام جنبش شریعت (قانون) اسلامی و گروه توده‌ای اسلام و یک

گروه اسلام‌گرای شیعی به نام ائتلاف میهنی اسلامی می‌باشد. یک گروه شیعی و قدیمی دیگر به نام دارالتوحید متشکل از روشنفکران جامعه کویت که با جوامع شیعه مذهب ایران و عراق دارای پیوندهایی هستند، در آن کشور فعالیت دارند.^{۳۹}

از ۲۱ پایگاه نظامی آمریکا در شش کشور عرب حوزه خلیج فارس، شش پایگاه در کویت مستقر شده‌اند که به‌رغم مساحت پایین خود از امکانات قابل توجهی برخوردارند. بررسی موقعیت این پایگاه‌ها، توافق‌نامه‌های دفاعی و شیب فروش تجهیزات نظامی آمریکا به کویت، بیانگر این واقعیت است که بعد از اکثر عملیات نظامی که آمریکا به صورت ائتلافی در خاورمیانه انجام داده، حضور نظامی واشنگتن در این کشور بیشتر شده است که از مصادیق آن می‌توان به عملیات اراده جدی (۱۹۸۸-۱۹۸۷)^(۱)، عملیات روباه صحرا (۱۶ دسامبر ۱۹۹۸)^(۲)، عملیات دیده‌بانی جنوب عراق، عملیات توفان صحرا (سپر صحرا)^(۳)، عملیات استقرار آزادی در افغانستان (۷ اکتبر ۲۰۰۱) و عملیات آزادسازی عراق (۲۳ مارس ۲۰۰۳) اشاره داشت.^{۴۰}

مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در کویت عبارتند از:

– **اردوگاه عاریف جان:** وجود زرادخانه‌های بزرگ تسلیحاتی، این پایگاه را به‌عنوان یکی از ستادهای پشتیبانی عملیات ارتش آمریکا در خاورمیانه ارتقا داده است. در این اردوگاه، یگان‌هایی از نیروی دریایی، هوایی و تفنگداران ساحلی مستقرند.

– **اردوگاه ادیری (بوهرینگ):** این اردوگاه از سال ۲۰۰۳ برای بهره‌برداری در جنگ عراق در اختیار ارتش آمریکا قرار گرفت.

– **مرکز مدیریت عملیات منطقه‌ای:** پنتاگون در حال احداث یک مرکز دائمی در کویت به‌منظور مدیریت طیف کامل عملیات در ۲۷ کشور منطقه است.

– **پایگاه هوایی احمد الجابر:** از سال ۱۹۹۶ در اختیار آمریکا قرار گرفت و برای ماموریت در جنوب غرب خلیج فارس موقعیت مناسبی دارد.

۱. فعال شدن ناوگان‌های نظامی آمریکا برای حفاظت از نفت کش‌های کویت در جریان جنگ ایران و عراق.

۲. براساس آن، مراکز نظامی عراق توسط موشک‌های کروز آمریکا مورد حمله قرار گرفتند.

۳. عملیاتی در سال ۱۹۹۰ که براساس آن نیروهای ائتلاف برای پیشگیری از حمله عراق به عربستان نیروهای خود را در این کشور مستقر کردند.

– اردوگاه دوحه: کمپ دوحه بیشترین نقش فرماندهی نیروها را برعهده دارد.

– پایگاه هوایی علی السالم: یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در کویت است که در آن علاوه بر نیروهای آمریکایی، یک اسکادران هواپیمای جنگنده تورنادو انگلیس نیز مستقر است.^{۴۱}

۱ – ۲: دومین دسته بندی خیزش‌های مردم منطقه

الف) مصر

۵۳

مصر از جمله کشورهای شاخ آفریقا است که از شمال به دریای مدیترانه، از شرق به دریای سرخ، از مغرب به لیبی و از جنوب به سودان محدود می‌شود. دانشگاه الازهر از مهم‌ترین و پرنفوذترین مراکز علمی و دینی جهان اسلام در مصر قرار دارد که حدود هزار سال از فعالیت دینی و علمی آن می‌گذرد. مهم‌ترین دغدغه‌های الازهر، نشر و اجرای قوانین و شرایع دین مبین اسلام، حفظ میراث مذهبی و دینی اهل تسنن و تقریب بین مذاهب مختلف اسلامی است.^{۴۲}

اسلام‌گرایی سیاسی با ورود سیدجمال‌الدین اسدآبادی به مصر آغاز و با تشکیل اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ وارد مرحله جدیدی شد. تقابل و سوءظن دوجانبه اسلام‌گرایان و حاکمیت از سال ۱۹۴۸ با ترور چند نفر از اعضای دولت شروع شد و بازخورد آن در سال ۱۹۴۹ به ترور رهبر اخوان (حسن البنا) انجامید. طرح افسران مسلمان برای ترور ناصر در سال ۱۹۵۴ این سوءظن را تشدید کرد و تا سال ۱۹۸۱ با اعدام سیدقطب، رهبران جهاد اسلامی، جماعت‌المسلمین و التحریر اسلامی از یک سو، و ترور انور سادات توسط اسلام‌گرایان از سوی دیگر، به اوج خود رسید. اسلام‌گرایی در مصر برخلاف بعضی کشورهای دیگر، دارای دو بعد فکری و نظامی است. بدین معنا، مصر هم مهد تولید اندیشه اسلامی است و هم مهد و پایگاه رادیکال‌ترین مبارزان اسلامی. این تعداد رهبران اسلام‌گرا که تاکنون در مصر به جوخه اعدام سپرده شده‌اند یا در حبس‌های بلندمدت به سر می‌برند را در کمتر نقطه‌ای از جهان اسلام می‌توان یافت. در مصر بیش از ۴۰ گروه اسلام‌گرا وجود دارد که بسیاری از آنان منشعبان از

اخوان المسلمین هستند که به دلیل اعتدال‌گرایی اخوان، در برخی از برهه‌های زمانی از آن خارج شدند و به مبارزه مسلحانه روی آوردند. مؤلفه‌هایی نظیر ترور حسن البناء، اندیشه‌های سیدقطب و انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین عوامل گسترش اسلام‌گرایی نوین در مصر هستند. بعد از ترور سادات، دستگیری گسترده اسلام‌گرایان در مصر و رکود نسبتاً کوتاه در فاز نظامی، اسلام‌گرایان برای اثبات پایگاه مردمی خود به سمت مشارکت و مبارزه مسالمت‌آمیز حرکت کردند.^{۴۳}

از طرفی، مصر دروازه جهان عرب و تکیه‌گاه سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا محسوب می‌شود. نزدیکی مصر به منطقه تولیدکننده نفت در خلیج فارس و مشارکت فعال آن در روند صلح اعراب - اسرائیل، چنین جایگاهی برای مصر در سیاست آمریکا ایجاد کرده است. ایالات متحده با تامین بیش از دو میلیارد دلار کمک سالانه اقتصادی و نظامی، سرمایه‌گذاری زیادی در مصر کرده است.^{۴۴} به گزارش مرکز پژوهش‌های آمریکا، مجموع میزان کمک‌های نظامی آمریکا به مصر بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۱۱، بیش از ۳۹۲۱۱۸ میلیون دلار بوده است.^{۴۵} (جدول پنج). از سال ۱۹۷۹ قاهره، متحد نزدیک واشنگتن در اموری چون آغاز فرآیند صلح، تسهیل مذاکرات اعراب - اسرائیل و مشروعیت بخشیدن به ائتلاف علیه عراق به رهبری ایالات متحده بوده است. از این رو کارشناسان برجسته آمریکایی از جمله «پل ولفویتز»، آمریکا و شرکای آن را به حمایت از رژیم مصر در مبارزه با تروریسم توصیه می‌کردند. به دلایل فوق، مقامات آمریکایی خواهان ثبات سیاسی در مصر هستند؛ کشوری که به لحاظ منطقه‌ای در یک محیط خطرناک واقع شده است.^{۴۶}

روند وابستگی مصر به رژیم صهیونیستی و آمریکا پس از امضای معاهده کمپ دیوید توسط انور سادات، در ماجرای نبرد ۲۲ روزه غزه نمایان‌تر شد که این کشور در کنار رژیم صهیونیستی قرار گرفت و همراه با آنان به کشتار مبارزان فلسطینی پرداخت. در این ماجرا مصر با محاصره کامل نوار غزه، اجازه ورود حتی مواد غذایی به این باریکه را نداد و ملت فلسطین را در تنگنای شدید اقتصادی قرار داد. این سرسپردگی تاجایی پیش رفت که عمر سلیمان، به اسرائیل پیشنهاد نمود واحدهای نظامی خود را پس از ورود به مرز رفح، در این منطقه از خاک مصر مستقر نماید تا از تردد مبارزان فلسطینی و مردم غزه جلوگیری نماید. مصری‌ها حتی در بحبوحه

مشکلات اقتصادی کشور، هم‌گام با تل‌آویو، میلیون‌ها دلار خرج احداث دیوار امنیتی در نوار مرزی با فلسطینیان نمود تا محاصره مردم غزه کامل شود. پس در اهمیت فراوان مصر برای آمریکا دو نکته اساسی وجود دارد: نخست اینکه قاهره در همسایگی سرزمین‌های اشغالی قرار دارد و روابط مناسب این کشور و رژیم صهیونیستی می‌تواند ضامن ثبات این رژیم باشد و هرگونه خلل در روابط دوستانه مصر و اسرائیل، موجب برهم خوردن ثبات در منطقه به نفع مسلمانان می‌شود و صهیونیست‌ها بدون همکاری نزدیک مصر، قادر به کنترل مبارزان فلسطینی خصوصاً در غزه نیستند. دوم اینکه، تنگه راهبردی سوئز در اختیار مصر قرار دارد. دولت اسلام‌گرا و مردمی در مصر می‌تواند با استفاده از این کانال که هیچ جایگزینی برای آن وجود ندارد، برای دستیابی به اهداف امت اسلامی به آمریکا فشار وارد آورد و برای مثال در ماجرای احقاق حقوق فلسطینیان، این تنگه و ارزش راهبردی آن می‌تواند موجب به دست آمدن امتیازات فراوانی برای مسلمانان شود.^{۴۷}

موج چهارم بیداری اسلامی در مصر با تجمع در میدان التحریر آغاز شد و در مقاطع مختلفی مانند روز خشم و برگزاری نماز جمعه، حس و حالی خروشنده به خود گرفت. این اعتراضات مدنی در نهایت به سقوط دولت حسنی مبارک و به دست گرفتن زمام امور کشور توسط شورای عالی نظامی گردید.

ب) تونس

تونس در ۱۹۵۶ از فرانسه استقلال پیدا کرد و «حبيب بورقبيه» اولین رئیس‌جمهور و حاکم مطلقه این کشور بود که به دنبال یک دوره اعتراضات محدود و خیابانی مردم پس از ۳۱ سال استبداد و حکومت با مشیت آهنین، در سال ۱۹۸۷ به دست «زین‌العابدین بن علی»، افسر عالی‌رتبه پلیس، سرنگون شد. بن علی نیز که از سال ۱۹۸۷ میلادی در سمت رئیس‌جمهوری قرار دارد، پس از ۲۳ سال دیکتاتوری و خودکامگی و اختناق در شرایطی مشابه، در نیمه ژانویه ۲۰۱۱ (۲۴ دی ۱۳۸۹) سرنگون شد و به عربستان سعودی گریخت. نام این اعتراضات خیابانی مردم به انقلاب گل یاسمن شهرت یافت. الغنوشی، نخست‌وزیر، بلافاصله اعلام کرد که سکان

ج) اردن

اداره کشور را در دست گرفته است. حکومت این کشور جمهوری چندحزبی با یک مجلس قانون گذاری و دارای ۲۵ وزارتخانه است. تونس یکی از اعضای اتحادیه عرب می باشد. زبان اکثر مردم این کشور عربی و فرانسوی و مذهب بیشتر آنان اسلام است. بر اساس گزارش مرکز پژوهش های کنگره آمریکا، ۴۰۰۰ دلار کمک اقتصادی و ۷۰۵۷۳ دلار کمک های نظامی ایالات متحده به تونس طی سال های ۲۰۱۱-۲۰۰۸ بوده است^{۴۸} (جدول شش).

اردن کشوری است در خاورمیانه که از شمال با سوریه، از شمال شرقی با عراق، از شرق و جنوب با عربستان سعودی و از غرب با فلسطین اشغالی و کرانه باختری رود اردن همسایه است، که مجموع خطوط مرزی اردن با این کشورها به ۱۶۱۹ کیلومتر می رسد. اردن از جنوب به خلیج عقبه مماس است و از آن رو حدود ۲۶ کیلومتر نیز مرز آبی دارد و این در میان کشورهای عربی کمترین مرز آبی به شمار می رود.

اردن در اجرا و پذیرش مفاد طرح خاورمیانه جدید آمریکا پیشتاز بوده است، به طوری که طبق گزارش مرکز پژوهش های مجلس آمریکا، میزان کمک های اقتصادی ایالات متحده به اردن از زمان بحران دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۱، ۵۲۹۹.۲ میلیون دلار و مجموع کمک های نظامی برابر با ۳۷۴۲ میلیون دلار بوده است^{۴۹} (جدول هفت).

این کشور در میان کشورهای عربی از نظر جمعیتی ویژگی خاصی دارد؛ حدود نیمی از جمعیت این کشور را فلسطینیان آواره تشکیل می دهند که عموماً در بافت شهری اردن زندگی می کنند. بنابراین، تاثیر اقدامات اسلام گرایان و صهیونیست ها در سرزمین های اشغالی، در اردن بیشتر از سرزمین های دیگر است. از طرفی، حاکمیت سیاسی اردن به علت نداشتن پشتوانه مردمی از یک سو، و امضای قرارداد صلح با اسرائیل از سوی دیگر، مورد سؤال جدی اسلام گرایان قرار گرفته است؛^{۵۰} که از دلایل وقوع خیزش های مردمی در اردن، می توان به موارد فوق استناد کرد.

۱-۳: سومین دسته بندی خیزش‌های مردم منطقه

الف) لیبی

لیبی به‌عنوان سومین صادرکننده نفت قاره آفریقا، از شمال به دریای مدیترانه، از جنوب شرقی به سودان، از جنوب به جمهوری‌های چاد و نیجر، و از غرب و شمال غرب به الجزایر و تونس محدود است.

لیبی در حال حاضر بیش از شش میلیون نفر جمعیت دارد که ۹۷ درصد آن را مسلمانان اهل سنت تشکیل می‌دهند. همچنین نزدیک به ۱۲ قبیله در این کشور وجود دارد و در چند سال گذشته گرایش‌های آشکاری از اسلام‌گرایی در این کشور دیده شده است. نوع حکومت معمر قذافی در ۴۲ سال گذشته، باعث شد وی مشروعیت خود را در سطوح مختلف از جمله سیاسی و اقتصادی از دست بدهد. لیبی به لحاظ ساختاری حاکمیتی ضدغربی دارد، اما قذافی هر جا که نیاز می‌دید خود را با آمریکا و غرب همسو و هماهنگ می‌کرد. ارسال تجهیزات و منابع هسته‌ای لیبی به آمریکا تنها یک نمونه از آن است. این چرخش‌های غیرعقلانی، ملیت لیبی را در نظام بین‌الملل دچار بی‌حیثیتی سیاسی کرده است. در کنار این مساله، فضای بسته در این کشور، مانع از چرخش قدرت و نو شدن نخبگان سیاسی در رأس حاکمیت شده است. به لحاظ اقتصادی نیز لیبی از اوضاع اسفناکی برخوردار می‌باشد. حداقل ۳۰ درصد مردم لیبی به شکل آشکار بیکار هستند. این درحالی است که بسیاری از رسانه‌ها، میزان دارایی‌های دیکتاتور قذافی را ۱۳۱ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند.

خیزش مردم لیبی از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ در بندر بنغازی (دومین شهر بزرگ لیبی) و شهرهای اجدابیا، مصراته و البیدا و به رهبری فتحی تربیل آغاز شد.

بحران لیبی به دلایل متعددی از شکل یک اعتراض مدنی خارج شد و به صورت یک منازعه مسلحانه داخلی درآمد. در پی تشدید بحران لیبی، در ۲۶ فوریه ۲۰۱۰ (۷ اسفند ۱۳۸۹)، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۹۷۰ را به تصویب رساند. بر اساس این قطعنامه، شورای امنیت علاوه بر تحمیل پاره‌ای تحریم‌ها بر دولتمردان لیبی، صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را برای تحقیق در خصوص جنایات قذافی و چند تن از اطرافیان وی به اتفاق آرا به تصویب رساند.

اما قطعنامه دوم شورای امنیت در خصوص لیبی، سرآغازی برای بحث‌ها و اظهارنظرهای متضاد بسیاری در عرصه بین‌الملل بود. در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ (۲۷ اسفند ۱۳۸۹)، شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه ۱۹۷۳ را برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی تصویب کرد. این قطعنامه با برقراری منطقه پرواز ممنوع، پرواز کلیه هواپیماها بر فراز لیبی را ممنوع اعلام کرد و به سایر کشورها اجازه داد در جهت اجرای این ممنوعیت، برقراری آتش‌بس و دفاع از غیرنظامیان، تمام تدابیر لازم از جمله تدابیر نظامی را اتخاذ کنند. این قطعنامه همچنین به کلیه کشورها اجازه داد که به‌طور یک‌جانبه و یا در چارچوب یک نهاد منطقه‌ای، از عدم پرواز بر فراز لیبی اطمینان حاصل کنند و از این طریق، مانع کشتار غیرنظامیان از راه هوایی و همچنین ورود نیروهای مزدور به این کشور شوند. پس از حضور نیروهای نظامی برای اجرای قطعنامه ۱۹۷۳، ناتو فرماندهی عملیات نظامی را در لیبی برعهده گرفت.^{۵۱} با ورود هواپیماهای جنگی ناتو در تاریخ ۱۹ آوریل سال جاری، دولت‌های غربی در هجدهم این ماه، برای تحقق دو مورد متفق شدند: بقای معمر قذافی با فرسایشی کردن جنگ و دوری از امکان انتشار نیروهای اشغالگر در اراضی لیبی.^{۵۲}

ب) عربستان

پادشاهی عربستان سعودی یکی از کشورهای غرب قاره آسیاست. این کشور که در شبه‌جزیره عربستان واقع شده است، از شمال با عراق، اردن و کویت، از شرق با امارات متحده عربی، قطر و خلیج فارس، از جنوب شرقی با عمان، از جنوب با یمن و از غرب با دریای سرخ هم‌مرز است. جایگاه‌های مهم دینی مسلمانان هم‌چون کعبه، مسجد پیامبر(ص) و آرامگاه پیامبر اسلام(ص) در این کشور جای دارد.

از میان کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس، عربستان سعودی که پایگاه اصلی آمریکا در خلیج فارس است، بیش از همه برای کاخ سفید اهمیت دارد. عربستان با حجم بالای تولید نفت، عامل اصلی کنترل‌کننده بهای نفت در اوپک است. روابط دو کشور آمریکا و عربستان تحت تاثیر دو عامل راهبردی قرار دارد: یک نیاز روزافزون به نفت و پایین نگه داشتن بهای آن؛ و دو. نیاز به همکاری عربستان سعودی در مبارزه با اسلام سیاسی و حرکت‌های ضدآمریکایی و

ضدصهیونیستی. دولت آمریکا به دلیل موقعیت ریاض و حساسیت روابط و نقش محوری این کشور در منطقه و منافع مشترکی که بین طرفین وجود دارد، همواره تلاش کرده است از اتخاذ تصمیمی که به روابط دو کشور خدشه وارد سازد، خودداری کند. ایالات متحده از طریق دولت سعودی بسیاری از نظریات و دیدگاه‌ها و تامین منافع خود را در جهان اسلام، خلیج فارس، اوپک، اتحادیه عرب و سازمان کشورهای اسلامی اعمال و اجرا می‌کند. روابط و همکاری‌های نظامی - امنیتی و اطلاعاتی آمریکا و سعودی در دهه ۱۹۵۰ آغاز شد. شکل‌گیری، سازمان‌دهی، آموزش، تجهیز و مدیریت ارتش، دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی عربستان توسط ایالات متحده انجام می‌شود. عربستان بزرگ‌ترین خریدار سلاح و استفاده‌کننده از کارشناسان و مستشاران آمریکایی در جهان است که چندین پایگاه مهم نظامی نیروهای هوایی، دریایی و زمینی آن کشور در اختیار آمریکا می‌باشد. وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) مرکز فرماندهی خود را در پایگاه هوایی شاهزاده سلطان در جنوب ریاض احداث کرده و برای انجام عملیات جنگی در افغانستان و همچنین هماهنگی فعالیت‌های نظامی در سراسر خلیج فارس از آنجا استفاده می‌کند. در این پایگاه ۵۰۰۰ نیروی آمریکایی حضور دارند که تعداد زیادی از آنها متعلق به نیروی هوایی هستند.^{۵۳} همچنین طبق گزارش مرکز پژوهش‌های کنگره آمریکا در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۱۱، میزان کمک‌های نظامی خارجی ایالات متحده به عربستان سعودی طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱، ۳۹۳۷ هزار دلار بوده است.^{۵۴} (جدول هشت).

۲. خیزش‌های مردمی منطقه و تهدیدات امنیت منطقه‌ای آمریکا

با رصد و ارزیابی بیداری اسلامی در هر یک از کشورهای مذکور، می‌توان آن را تهدیدی امنیتی برای منافع ملی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا ارزیابی نمود که منجر به اتخاذ راهبردهای مختلفی از سوی کاخ سفید در برخورد با این تحولات و تغییرات شده است. در ادامه مقاله به ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و نظامی تهدیدات خواهیم پرداخت.

۲- ۱: تهدیدات اقتصادی - انرژی امنیت

با توجه به جایگاه والایی که اقتصاد در قرن ۲۱ یافته، تهدیدات اقتصادی از اهمیت روزافزونی برخوردار شده است. در بسیاری از کشورها به‌ویژه دولت‌هایی با ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری که منافع اقتصادی خود را فراتر از مرزهای سرزمینی می‌جویند، امنیت اقتصادی به یک هدف حیاتی تبدیل شده است. بر همین اساس، هر تحول و تغییری که این کشورها را از اهداف اولیه آنها دور سازد، به‌مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی آنان ارزیابی می‌گردد. لذا می‌توان از قطع جریان مستمر انرژی و افزایش نقش و جایگاه ایران در تامین پایدار انرژی، به‌عنوان دستاوردهای بیداری اسلامی و اثرات اقتصادی آن بر امنیت منطقه‌ای ایالات متحده نام برد.

الف. قطع جریان مستمر انرژی

در صورتی که آمار مصرف نفت مناطق مختلف جهان را مدنظر قرار دهیم، آمریکای شمالی در سال ۲۰۰۳ با مصرف ۲۴ میلیون بشکه در روز، به تنهایی ۳۰ درصد کل مصرف نفت جهان را به خود اختصاص داد.^{۵۵} پیش‌بینی «آژانس اطلاع‌رسانی انرژی آمریکا»^(۱) نیز حاکی از آن است که اتکای مستقیم این کشور به نفت خاورمیانه در آینده افزایش خواهد یافت. بر اساس این پیش‌بینی، واردات نفتی آمریکای شمالی از خاورمیانه از ۳/۳ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۱ به ۶/۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید و تقریباً تمامی این نفت وارداتی به آمریکا خواهد رفت.^{۵۶}

از آنجا که نفت و فرآورده‌های آن دست‌کم تا دهه‌های بعد به‌عنوان مهم‌ترین منابع انرژی در سطح جهان ایفای نقش خواهند کرد، و نیز به دلیل عمر بالای ذخایر نفت و گاز خاورمیانه و افزایش مداوم تقاضا برای مصرف این سوخت‌های فسیلی و ارزان قیمت، هرگونه تحولات ضدوابستگی و روی کارآمدن دولت‌های اسلام‌گرا در مناطق راهبردی خاورمیانه و شمال آفریقا، می‌تواند به قطع جریان مستمر انرژی به کشورهای پیشرفته و صاحب صنایع وابسته به نفت و گاز

1. Energy Information Agency (EIA)

منجر شود. شوک‌های نفتی مربوط به سال‌های ۱۹۷۳ (جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل) و ۱۹۷۹ (انقلاب اسلامی ایران) مخاطرات و هزینه‌های مربوط به مختل شدن جریان نفت را به دنیای غرب و به‌ویژه آمریکا نشان داده است.

ب. افزایش اهمیت نقش و جایگاه ایران در تامین پایدار انرژی

از آنجا که یکی از الزامات سرمایه‌گذاری کشورها برای تامین امنیت انرژی، وجود ثبات سیاسی - امنیتی است، اعتراضات فراگیر مردمی و بحران داخلی در هر کشوری می‌تواند دولت آن را به جایگاه نامناسبی تنزل دهد. همچنین اگر آن کشور نقش مهمی در اقتصاد منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا نماید، خیزش‌های ضدحکومتی منجر به کمبود شدیدتر سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش صادرات انرژی می‌گردد. در حال حاضر وقوع تحولات و تغییرات در کشورهای مهم خاورمیانه و شمال آفریقا که جزو تولیدکنندگان و صادرکنندگان انرژی در جهان هستند، موقعیت کشورهای بایات نظیر جمهوری اسلامی ایران را در تامین انرژی پایدار ارتقا داده است و این موضوع تهدیدی امنیتی در حوزه انرژی برای منافع مهم کاخ سفید قلمداد می‌شود.

۲-۲: تهدیدات سیاسی - امنیتی

باتوجه به تعریفی که برای تهدیدات امنیتی ارایه شد، منظور از تهدید سیاسی، هر تهدیدی است که بدون در نظر گرفتن منبع آن، امنیت ملی کشورها را از لحاظ سیاسی با خطر مواجه می‌سازد. همان‌طور که هر حرکتی پیامدهای مختلفی دارد، خیزش‌های مردمی در جهان اسلام نیز اثراتی سیاسی بر امنیت خاورمیانه‌ای قدرت‌های فرمانطقه‌ای دارند که از آن میان می‌توان به تضعیف امنیت و بقای رژیم اسرائیل، رشد جریانات انقلابی اسلام‌گرا، کاهش موضوع هسته‌ای ایران و اختلال در روند سازش اشاره کرد.

الف. تضعیف امنیت و بقای رژیم اسرائیل

از فوری‌ترین پیامدهای بیداری اسلامی که در ردیف تهدیدات امنیتی علیه منافع حیاتی

ایالات متحده قرار دارد، تضعیف امنیت و بقای اسرائیل می‌باشد. اکنون رژیم صهیونیستی از جنوب توسط مصر، از شمال توسط حزب الله لبنان، از غرب توسط جنبش حماس و از شرق توسط سوریه و اردن محاصره شده است. سوریه در حال حاضر به دنبال بازپس‌گیری بلندی‌های جولان، مصریان در پی بازپس‌گیری صحرای سینا، قطع صدور گاز به اسرائیل و قطع روابط دیپلماتیک با این رژیم و آوارگان فلسطینی نیز به دنبال بازگشت به میهن خویش می‌باشند. این رژیم همچنین از سوی اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی تحت فشار قرار دارد که این امر، احتمال شکل‌گیری انتفاضه سوم را تقویت می‌کند. به علاوه اخیراً شورش‌هایی در شهرک‌های یهودی‌نشین در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی دولت نتانیاهاو به وقوع پیوسته که این مساله باعث وقوع زلزله‌ای سیاسی در هیئت حاکمه اسرائیل شده است.

ب. رشد جریانات انقلابی اسلام‌گرا

با توجه به ماهیت دینی خیزش‌ها، در تمام منطقه از مصر تا بحرین، گروه‌های اسلامی اصلی‌ترین سازمان‌دهندگان تحولات بوده‌اند و پس از این هم در هرگونه ساختار سیاسی که در این کشورها شکل بگیرد، نیروهای اسلام‌گرا جایگاهی ویژه خواهند داشت. این موضوع تهدیدی جدی برای امنیت سیاسی ایالات متحده آمریکا در بلندمدت خواهد بود؛ چرا که اسلام‌گرایان در هر سرزمینی که زمام حکومت و قدرت را در دست گرفتند، منافع کاخ سفید را به خطر انداخته و در اولین گام خود، اقدام به کاهش سطح روابط و قطع وابستگی به غرب کردند.

ج. کاهش موضوع هسته‌ای ایران در کوتاه‌مدت

درگیر شدن کشورهای منطقه برای مهار مشکلات داخلی که از درجه امنیتی بالاتری برای آنان برخوردار است، باعث شده مواردی مانند موضوع هسته‌ای یا بحث ادعای مالکیت امارات بر جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی در اولویت دوم منافع این کشورها قرار گرفته و تمرکز خود را در مقطع کنونی و حداقل در کوتاه‌مدت، به سمت حل تعارضات داخلی و تثبیت موقعیت منطقه‌ای خود متمرکز کنند که از مصادیق آن می‌توان به از دستور خارج شدن

موضوع جزایر سه گانه جمهوری اسلامی ایران از اجلاس شورای همکاری خلیج فارس مورخ ۷ مارس ۲۰۱۱ اشاره کرد.^{۵۷} این موضوع همچنین باعث کاهش آفندهای ایران هراسی غرب در این حوزه شده است.

ج. اختلال در فرآیند سازش

از دیگر تهدیدات سیاسی، اختلال در روند سازش اعراب - اسرائیل می باشد که در پی سقوط دولت سازشکار حسنی مبارک در مصر به عنوان حامی اصلی منطقه ای رژیم صهیونیستی و فرار یکی پس از دیگر متحدان آن رژیم در خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین توافقات فتح و حماس و تلاش در جهت تشکیل دولت آشتی ملی در فلسطین به دست آمده است.

۶۳

۲- ۳: تهدیدات فرهنگی - اجتماعی امنیت

امروزه اکثر نظام های سیاسی در کنار دیگر عوامل، گسترش و حفظ ارزش های دلخواه خود را جزو اهداف و منافع ملی به شمار می آورند. با چنین برداشتی، عواملی که به تضعیف یا نابودی این ارزش ها و فرهنگ می انجامد، باید جزو تهدیدات فرهنگی و اجتماعی امنیت تلقی شود. خصیصه ای که این تهدیدات را از دیگر تهدیدات امنیت ملی متمایز می سازد، عامل فراگیری و تداوم آن است. به سخن دیگر، تهدیدات اجتماعی و فرهنگی هنگامی به عنوان تهدیدات امنیتی ارزیابی می شوند که به جریانی فراگیر و مداوم تبدیل شده باشند.^{۵۸}

با توجه به ماهیت ضدآمریکایی قیام های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، می توان کاهش هژمونی گفتمان لیبرال دموکراسی، افزایش نقش توده ها در تحولات و نفوذ نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدیدات فرهنگی - اجتماعی امنیت منطقه ای ایالات متحده در نظر گرفت.

الف. کاهش هژمونی گفتمان لیبرال دموکراسی

مهم ترین دستاورد این تحولات که به عنوان تهدیدی امنیتی در حوزه فرهنگی - اجتماعی

برای کاخ سفید شناخته می‌شود، از یک سو، کاهش هژمونی گفتمان لیبرالیسم و ناکارآمدی فرهنگ کاپیتالیسم و از سوی دیگر، احیای هویت انقلابی مسلمانان و افزایش گرایش ملت‌ها به اسلام سیاسی و فراگیری شعار حکومت دینی در اعتراضات است.

ب. افزایش نقش توده‌های مردم در تحولات و تغییرات

بر طبق الگوهای تئوریک غربی، هرگونه تحول و تغییر در یک جامعه بایستی توسط نخبگان آن آغاز و پیش رود. به عبارتی از آنجا که جوامع غربی، جوامعی نخبه‌محور هستند، لذا توده مردم نقشی مستقیم در تغییرات ندارند. اما خیزش‌های جهان اسلام نشان داد که مردم به‌عنوان سرمایه‌های اجتماعی اصلی، نقشی تعیین‌کننده در تحولات و تعیین سرنوشت خویش دارند و در مواقعی به تحرک و هدایت نخبگان خود نیز می‌پردازند.

ج. نفوذ نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه

تشابه برخی خواسته‌های معترضان با ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، موجب نگرانی غرب به‌ویژه واشنگتن نسبت به الگوپذیری معترضان از مدل جمهوری اسلامی ایران شده است که می‌توان افزایش نفوذ این تفکر را به‌رغم اجرای پروژه‌های ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، به‌عنوان مهم‌ترین تهدید امنیتی در حوزه فرهنگی - اجتماعی معرفی کرد که موجب خروج آن کشورها از محور سازش و ورودشان به محور مقاومت در منطقه خواهد شد و این دستاورد باعث بازشدن نوعی فضای تنفس راهبردی برای ایران است که بعید به نظر می‌رسد آمریکا قادر به مسدود کردن آن باشد.

۲-۴: تهدیدات نظامی امنیت

از جمله دستاوردهای تغییرات در خاورمیانه و شمال آفریقا، تهدید نظامی است که به تغییر و تحدید آرایش پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در خاورمیانه، افزایش احتمال تغییر در ساختار امنیتی خلیج فارس و استقرار نظام امنیت بومی ضدغربی و آشکارشدن ناتوانی آمریکا در مهار تروریسم قابل احصاء است.

الف. تغییر و تحدید آرایش پایگاه‌های نظامی

گسترش عرصه خیزش‌های مردمی منطقه باعث تولید تهدید راهبردی برای بقای پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه شده است. اهمیت حفظ این پایگاه‌ها، هنگامی بیشتر می‌شود که واشنگتن بر اساس توافق‌نامه‌های امنیتی با بغداد متعهد شده است تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ نیروهای نظامی خود را از عراق خارج کند.

بنابر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس آمریکا مورخ ۲۱ مارس ۲۰۱۱، هرگونه تغییر احتمالی معادلات قدرت و به قدرت رسیدن یک دولت شیعی نزدیک به جمهوری اسلامی ایران به صورت جدی با اولویت امنیتی آمریکا در ترتیبات نظامی خلیج فارس مغایرت دارد و هرگونه تداوم بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی، احتمال بازنگری واشنگتن برای تغییر جغرافیای نظامی مرکز فرماندهی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا را افزایش خواهد داد.^{۶۹} لذا در صورت حذف دوستان و متحدان منطقه‌ای آمریکا، روند تدریجی تحدید و امحاء پایگاه‌های نظامی پنتاگون در این کشورها آغاز خواهد شد و خاورمیانه‌ای عاری از رقابت‌های تسلیحاتی و جنگ‌های به اصطلاح بشردوستانه شکل خواهد گرفت.

ب. افزایش احتمال تغییر در ساختار امنیتی خلیج فارس

ساختار امنیتی خلیج فارس به صورتی است که هرگونه تغییر معادلات امنیتی آن در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تاثیرگذار است. تداوم خیزش‌های مردمی در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، احتمال تغییر ساختار امنیتی - نظامی آن را افزایش خواهد داد که در صورت پیروزی قیام‌های مردمی و استقرار دولت‌های ضدآمریکایی، دست برتر کاخ سفید را از طرق ایجاد ائتلاف‌ها و بلوک‌بندی‌های جدید ضد غربی و در نهایت تحقق نظام امنیت بومی، کوتاه خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که طبق راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، امنیت دوستان و متحدان آمریکا یکی

از منافع حیاتی ایالات متحده محسوب می‌شود و از طرف دیگر، منافع حیاتی یک درجه از منافع حفظ بقا که بدون آن، آمریکا وجود خارجی نخواهد داشت، پایین تر هستند، لذا بیداری اسلامی و استقرار نظام‌های مردم‌سالار دینی بدون وابستگی به آمریکا، منافع ملی آن را با تهدید مواجه خواهد کرد که اثرات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدتی را برای امنیت منطقه‌ای واشنگتن در پی خواهد داشت.

در پاسخ به سؤال مقاله، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ابعاد تاثیرات بیداری اسلامی بر امنیت آمریکا در مناطق ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئوسکیوریتی خاورمیانه و شمال آفریقا به ترتیب اولویت در هرم منافع ملی آن، به شرح زیر است:

- تهدیدات اقتصادی - انرژی شامل قطع جریان مستمر انرژی و تقویت جایگاه ایران در تامین پایدار انرژی؛

- تهدیدات سیاسی شامل تضعیف امنیت و بقای اسرائیل، رشد جریان‌های انقلابی اسلام‌گرا، کاهش موضوع هسته‌ای ایران و اختلال در روند سازش؛

- تهدیدات نظامی شامل تحدید و امحاء آرایش پایگاه‌های نظامی و افزایش احتمال تغییر ساختار امنیتی خلیج فارس؛

- تهدیدات فرهنگی - اجتماعی شامل کاهش هژمونی گفتمان لیبرال دموکراسی، افزایش نقش توده‌های مردم در تحولات و تغییرات و افزایش نفوذ نرم‌افزاری ایران در منطقه.

پس اکنون کاخ سفید در مناطق تحت تغییر خاورمیانه و شمال آفریقا، با طیفی از تهدیدات امنیتی در سطح و میزان مخاطره‌انگیز مواجه شده است؛ چرا که اهداف حیاتی و ارزش‌های مرجع امنیتی ایالات متحده را نشانه رفته و آسیب‌پذیری آن، بالا و پیامدش شدید می‌باشد. لذا سعی در هدایت و مدیریت تحولات به سوی منافع خویش دارد. این موضوع، رویکرد گزینشی آمریکا در قبال این خیزش‌ها را ثابت می‌نماید. به‌عنوان مثال، در حوزه‌هایی که هرگونه تغییر وضع موجود منافع واشنگتن را به مخاطره می‌افکند، ارزش‌های بشردوستانه به شدت جایگاه خود را در سیاست خارجی آمریکا از دست می‌دهند که می‌توان به چراغ سبز واشنگتن به عربستان و دولت بحرین برای سرکوب شیعیان یا گزینش راهبرد سکوت در برابر کشتار مردم یمن اشاره کرد.

در قبال اعتراضات یمن و کویت، رویکردی بینابینی اتخاذ کرده است به طوری که از یک طرف از معترضان حمایت می‌کند ولی از طرف دیگر به دولت‌های حاکم تضمین حفظ شرایط موجود را می‌دهد.

در قبال اعتراضات مردم مصر و تونس نیز با هدف پیشگیری از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان، بر امواج اعتراضات سوار شده یا از معترضان سوریه با هدف وادارسازی این کشور به تغییر رفتار یا بازنگری در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان، حمایت می‌کند.

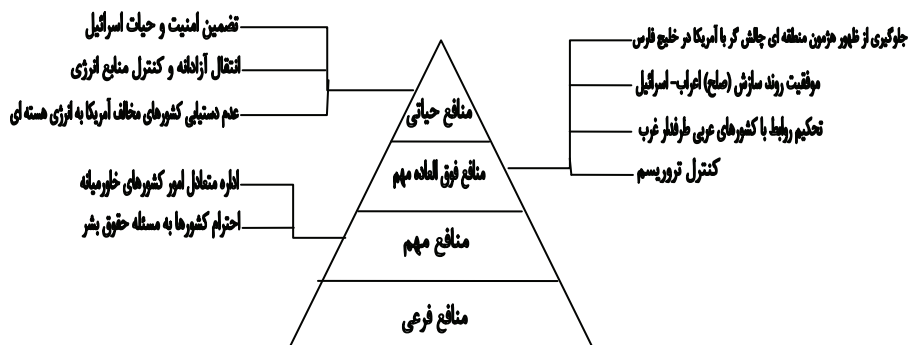
و نیز در خصوص لیبی به تسلیح معترضان، صدور قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل و ورود ناتو به تحولات داخلی طرابلس پرداخته است که این برخوردهای چندگانه به وضوح نوعی پارادوکس را در سیاست‌های اعلامی و اعمالی ایالات متحده نشان می‌دهد.

بنابراین، در مقابل سیاست‌های ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران نیازمند اتخاذ سیاست راهبردی معطوف به حفظ و گسترش امنیت داخلی و منطقه‌ای خود می‌باشد که فرصت‌های بیشتری را برای آن فراهم آورده و از آسیب‌پذیری‌هایش در مقابل اقدامات کشورهای دیگر بکاهد.

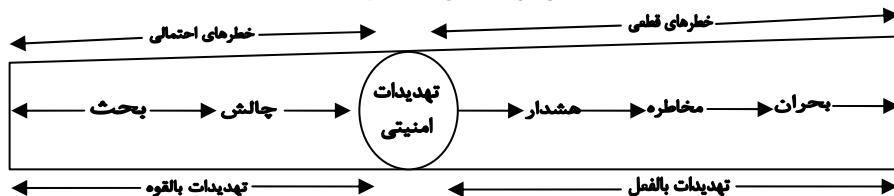
جدول یک. گروه‌های اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران

ردیف	نام جنبش	سال تاسیس
۱	حماس (حرکت مقاومت اسلامی)	۱۹۸۷
۲	جهاد اسلامی فلسطین	۱۹۸۰
۳	حزب الله فلسطین	۱۹۹۰
۴	حزب الله لبنان	۱۹۸۲
۵	مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق	۱۹۸۰
۶	حزب وحدت اسلامی افغانستان	۱۹۸۰
۷	حرکت انقلاب اسلامی افغانستان	۱۹۸۰
۸	جبهه نجات اسلامی الجزایر	۱۹۸۹
۹	النهضة تونس	۱۹۸۱

شکل یک. هرم منافع ملی آمریکا در خاورمیانه



شکل دو. طیف وضعیت تهدید



جدول دو. پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه

کشور	پایگاه	کشور	پایگاه
عراق	پایگاه هوایی بلاد پایگاه هوایی الطلیل در ناصریه مرکز نظامی الاسد کمپ ویکتوری پادگاه القیاره پادگان مارینز پادگان کرکوک پادگان اربیل پادگان باشور	کویت	پایگاه هوایی احمد الجابر (مقر فرماندهی نیروی زمینی آمریکا در خاورمیانه) پایگاه هوایی علی السالم پایگاه هوایی دوحه پایگاه هوایی عدیری (مقر فرماندهی نیروی ضربت مشترک) کمپ اریفجان
		بحرین	مقر ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در خاورمیانه
		قطر	پایگاه هوایی العدید قرارگاه فرماندهی مرکزی نیروی هوایی آمریکا در خاورمیانه
		امارات	پایگاه هوایی الظفرء در ابوظبی (انبار مهمات مورد نیاز ارتش آمریکا در منطقه) مرکز نظامی الفجیره
ترکیه	پایگاه هوایی ازمیر پایگاه هوایی اینجریلیک (کانون فرماندهی نیروهای واکنش سریع ناتو)	افغانستان	پایگاه نظامی بگرام پایگاه هوایی هولانگ مرکز جاسوسی گذرگاه خیبر
عربستان	پایگاه هوایی سلطان عبدالعزیز در ظهران پایگاه هوایی ملک فهد در طائف پایگاه هوایی سلطان خالد پایگاه هوایی دهکده اسکان پایگاه هوایی ریاض پایگاه هوایی شاهزاده سلطان		

جدول سه. کمک های خارجی نظامی آمریکا به بحرین
(ارقام به میلیون دلار)

سال	کمک نظامی
۲۰۰۳	۹۰.۴۴۸
۲۰۰۴	۲۵.۲
۲۰۰۵	۲۵.۹۸۵
۲۰۰۶	۲۴.۳۰۵
۲۰۰۷	۴۰.۹۳
۲۰۰۸	۹.۶۳۴
۲۰۰۹	۲۵.۳۶۱
۲۰۱۰	۲۰.۷۷
۲۰۱۱	۲۱.۷
مجموع	۲۷۹.۳۳۳

Source: Kenneth Katzman, (2011), *Bahrain: Reform, Security and U.S. Policy*, Congressional Research Service (CRS), p. 23

جدول چهار. کمک های خارجی آمریکا به یمن
(ارقام به میلیون دلار)

سال	کمک نظامی	کمک اقتصادی
۲۰۰۶	۱۰.۷۸۰	۷.۹۲۰
۲۰۰۷	۱۳.۳۳۶	۱۲
۲۰۰۸	۸۸.۹۳۱	۶.۴۱۳
۲۰۰۹	۶.۳۲۵	۳۱
۲۰۱۰	۱۳.۶	۴۰
۲۰۱۱	۴۰.۶	۳۴
۲۰۱۲	۳۶.۱	۴۷.۵۶
مجموع	۱۲۹.۶۷۲	۱۷۸.۸۹۳

Source: Jeremy M. Sharp, (2011), *Yemen: Background and U.S. Relations*, Congressional Research Service (CRS), p. 27

جدول پنج. کمک های خارجی آمریکا به مصر پس از جنگ جهانی دوم
(ارقام به میلیون دلار)

سال	کمک نظامی	کمک اقتصادی
۱۹۴۸ - ۱۹۹۷	۲۲۳۵۳.۵	۳۳۲۸۸.۶
۱۹۹۸	۱۳۰۰۰	۸۱۵
۱۹۹۹	۱۳۰۰۰	۷۷۵
۲۰۰۰	۱۳۰۰۰	۷۲۷.۳
۲۰۰۱	۱۳۰۰۰	۶۹۵
۲۰۰۲	۱۳۰۰۰	۶۵۵
۲۰۰۳	۱۳۰۰۰	۹۱۱
۲۰۰۴	۱۲۹۲.۳	۵۷۱.۶
۲۰۰۵	۱۲۸۹.۶	۵۳۰.۷
۲۰۰۶	۱۲۸۷.۰	۴۹۰
۲۰۰۷	۱۳۰۰۰	۴۵۰
۲۰۰۸	۱۲۸۹.۴	۴۱۱.۶
۲۰۰۹	۱۳۰۰۰	۲۵۰
۲۰۱۰	۱۳۰۰۰	۲۵۰
۲۰۱۱	۱۳۰۰۰	۲۵۰
مجموع	۳۹۲۱۱.۸	۳۰۸۲۰.۸

Source: Jeremy M. Sharp, (2011), *Egypt in Transition*, Congressional Research Service (CRS), p. 14

جدول شش. کمک های خارجی ایالات متحده به تونس
(ارقام به دلار)

سال	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	مجموع
کمک نظامی	۲۰۲۹۸	۲۲۹۲۵	۲۰۱۵۰	۷۲۰۰	۷۰۵۷۳
کمک اقتصادی	۱۲۰۰	۸۰۰	۲۰۰۰	۰	۴۰۰۰

Source: Jeremy M. Sharp, (2011), *Egypt in Transition*, Congressional Research Service (CRS), p. 14

جدول هفت. کمک های خارجی آمریکا به اردن پس از جنگ دوم خلیج فارس
(ارقام به میلیون دلار)

سال	کمک نظامی	کمک اقتصادی
۱۹۹۱	۳.۲۱	۳۵
۱۹۹۲	۶.۲۰	۵۰
۱۹۹۳	۵.۹	۳۵
۱۹۹۴	۸.۹	۲۸
۱۹۹۵	۳.۸	۹.۲۸
۱۹۹۶	۲.۲۰۱	۱.۳۶
۱۹۹۷	۷.۳۱	۴.۱۲۰
۱۹۹۸	۶.۷۶	۲.۱۵۱
۱۹۹۹	۶.۱۲۱	۲۰۰
۲۰۰۰	۶.۲۲۶	۲۰۰
۲۰۰۱	۷.۷۶	۷.۱۵۱
۲۰۰۲	۱۰۲	۶.۲۵۱
۲۰۰۳	۴.۶۰۶	۹۵۱
۲۰۰۴	۹.۲۰۸	۳.۳۵۲
۲۰۰۵	۳۰۹	۶.۳۵۱
۲۰۰۶	۹.۲۱۰	۱.۲۹۹
۲۰۰۷	۱.۲۵۴	۳.۲۵۵
۲۰۰۸	۲.۳۵۱	۴.۵۶۱
۲۰۰۹	۱.۳۸۸	۵.۴۱۳
۲۰۱۰	۸.۳۵۳	۴۶۳
۲۰۱۱	۷.۳۰۳	۳۶۳
مجموع	۳۷۴۲	۲.۵۲۹۹

Source: Jeremy M. Sharp, (2011), *Jordan: Background and U.S. Relations*, Congressional Research Service (CRS), p. 28

جدول هشت. کمک های نظامی خارجی آمریکا به عربستان سعودی
(ارقام به هزار دلار)

سال	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	مجموع
کمک نظامی	۲۳.۵	۹۶۶.۹	۱۵۷۶	۳۱۹	۱۱۳	۳۶۱	۲۰۸	۳۷۰	۳۹۳۷

Source: Christopher M. Blanchard, (2011), *Saudi Arabia: Background and U.S. Relations*, Congressional Research Service (CRS), p. 5

منابع و یادداشت‌ها:

۱. جواد منصوری، *آمریکا و خاورمیانه*، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵، ص ۷۵.
۲. سید محمد اصغری، «جایگاه خاورمیانه در راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۱۳۸۹، شماره دوم و سوم، ص ۱۰۹.
۳. همان، ص ۱۱۵.
۴. عبدالله گنجی ارجنکی، *موج سوم بیداری اسلامی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۸.
۵. همان، ص ص ۸۹-۵۵.
۶. همان، ص ص ۱۷۱-۹۱.
۷. همان، ص ص ۲۱۱-۱۷۳.
۸. کمیسیون منافع ملی آمریکا، «منافع ملی به مثابه راهنمای عمل»، ترجمه حسین دادرند، در: *راهبرد امنیت ملی آمریکا*، گردآوری محمود یزدان فام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ص ۶۵-۲۳.
۹. داوود غرایبق زندی، *راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵.
۱۰. محسن مرادیان، *تهدید و امنیت (تعاریف و مفاهیم)*، چاپ اول، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی، ۱۳۸۸، ص ص ۵۱-۵۰.
۱۱. قدیر نصری، «تأملی روش شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۳۸۴، شماره سوم، ص ص ۵۷-۵۶.
۱۲. محسن مرادیان، پیشین، ص ۱۹.
۱۳. گروه مطالعاتی امنیت، *تهدیدات قدرت ملی شاخص‌ها و ابعاد*، چاپ اول، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷، ص ص ۵۷-۳۹.
۱۴. پیشین، ص ۱۰۲.
۱۵. محمد احمدی، *جغرافیای امنیتی کشورهای هم‌جوار*، چاپ اول، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهد صیاد شیرازی، ۱۳۸۷، ص ص ۶-۵.
۱۶. داوود غرایبق زندی، پیشین، ص ۵۸.
۱۷. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه گروه مترجمان، چاپ

- چهارم، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱.
۱۸. همان، ص ۲۸۴.
۱۹. همان، ص ۲۸۷.
۲۰. همان، ص ۱۸۳.
۲۱. رضا مؤمن زاده، *ناتو و استراتژی حضور در حوزه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۷.
۲۲. سید محمد اصغری، پیشین، صص ۱۱۸-۱۱۷.
۲۳. حمید پیشگاه‌هادیان، *تحول سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده پس از یازده سپتامبر*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲.
۲۴. جواد منصوری، پیشین، صص ۸۱-۸۰.
۲۵. سیدجواد امام جمعه زاده و مهدی صباغی نژاد، «طرح خاورمیانه‌ای آمریکا؛ زمینه‌ها و اهداف پنهان»، *خاورمیانه‌پژوهی: مسایل امنیتی خاورمیانه*، به کوشش مهدی ذاکریان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۵۲-۳۶.
۲۶. همان، صص ۵۳-۵۲.
۲۷. همان، صص ۵۵-۵۳.
۲۸. همان، صص ۵۶-۵۵.
۲۹. صبری انوشه، «امنیت منطقه شاخ آفریقا و دخالت قدرت‌ها»، *فصلنامه جهان اسلام*، ۱۳۸۷، شماره ۳۶، صص ۴۶-۲۹.
۳۰. مصطفی دلاورپور اقدم و سعید فردی پور، گزارش خیزش‌های مردمی خاورمیانه و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، صص ۲۱-۲۰.
۳۱. بیژن اسدی، *خلیج فارس و مسایل آن*، چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۸، صص ۲۷۶-۲۷۰.
۳۲. عبدالله گنجی ارجنکی، پیشین، ص ۲۰۲.
۳۳. بیژن اسدی، همان، ص ۲۸۰.
۳۴. مصطفی دلاورپور اقدم، سعید فردی پور و سیدحسین حسینی، گزارش بررسی جایگاه کشورهای منطقه در سیاست‌های نظامی آمریکا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، صص ۹-۸.

35. Kenneth Katzman, "Bahrain: Reform, Security, and U. S. Policy," Congressional Research Service (CRS), 2011, p. 23

۳۶. مصطفی دلاورپور اقدم و سعید فردی پور، پیشین، ص ۲۵.

۳۷. مجید آبادهای، «تحلیلی بر اوضاع جاری یمن»، ماهنامه پیام/انقلاب، شماره ۴۸، ۱۳۹۰، صص ۷۳ - ۷۱.

۳۸. عبدالله گنجی ارجنکی، پیشین، ص ۲۰۰.

۳۹. بیژن اسدی، پیشین، صص ۲۴۸ - ۲۵۲.

۴۰. مصطفی دلاورپور اقدم، سعید فردی پور و سیدحسین حسینی، پیشین، صص ۱۴-۱۳.

۴۱. همان، صص ۱۷-۱۹.

۴۲. مهدی اخلاقی نیا، «نقش و جایگاه دانشگاه الازهر در جهان اسلام»، فصلنامه جهان اسلام، ۱۳۸۹، شماره ۴۲.

۴۳. عبدالله گنجی ارجنکی، پیشین، ص ۱۹۸.

۴۴. فواز ای. جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی: رویارویی فرهنگ‌ها یا تضاد منافع، ترجمه سید محمدکمال سروریان، چاپ

اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۳.

۴۵. مصطفی دلاورپور اقدم و سعید فردی پور، پیشین، ص ۲۶.

۴۶. فواز ای. جرجیس، پیشین، صص ۲۸۷-۲۷۴.

۴۷. علی طاهایی، «آغاز بیداری اسلامی در مصر»، ماهنامه پیام/انقلاب، ۱۳۸۹، شماره ۴۴، صص ۱۵-۱۴.

48. Alexis Arief, *Political in Tunisia*, Congressional Research Service (CRS), 2011, p. 25

49. Jeremy M. Sharp, *Jordan: Background and U. S. Relations*, Congressional Research Service (CRS), 2011, p. 28

۵۰. عبدالله گنجی ارجنکی، پیشین، ص ۲۰۳.

۵۱. حمید محمدیان، «بحران لیبی؛ مداخله بشردوستانه یا دخالت نظامی فراقانونی»، ماهنامه پیام/انقلاب، ۱۳۹۰، شماره

۴۸، صص ۶۹ - ۶۸.

۵۲. توفیق المدینی، «موضع‌گیری دوگانه آمریکا در قبال سقوط نظام قذافی»، ترجمه محمدجواد گودینی، ماهنامه پیام

انقلاب، ۱۳۹۰، شماره ۴۷، ص ۵۳.

۵۳. سید محمد اصغری، پیشین، صص ۱۱۶ - ۱۱۵.

54. Christopher M. Blanchard, *Saudi Arabia: Background and U.S. Relations*, Congressional Research Service (CRS), 2011, p. 5

۵۵ سعید میرترابی، *مسایل نفت/ایران*، چاپ چهارم، تهران: قومس، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳.

۵۶ پیشین، ص ۱۹۱.

۵۷ مصطفی دلاورپور اقدم و سعید فردی پور، پیشین، ص ۱۴.

۵۸ محسن مرادیان، پیشین، ص ۲۴۷.

۵۹ مصطفی دلاورپور اقدم و سعید فردی پور، پیشین، ص ۵.